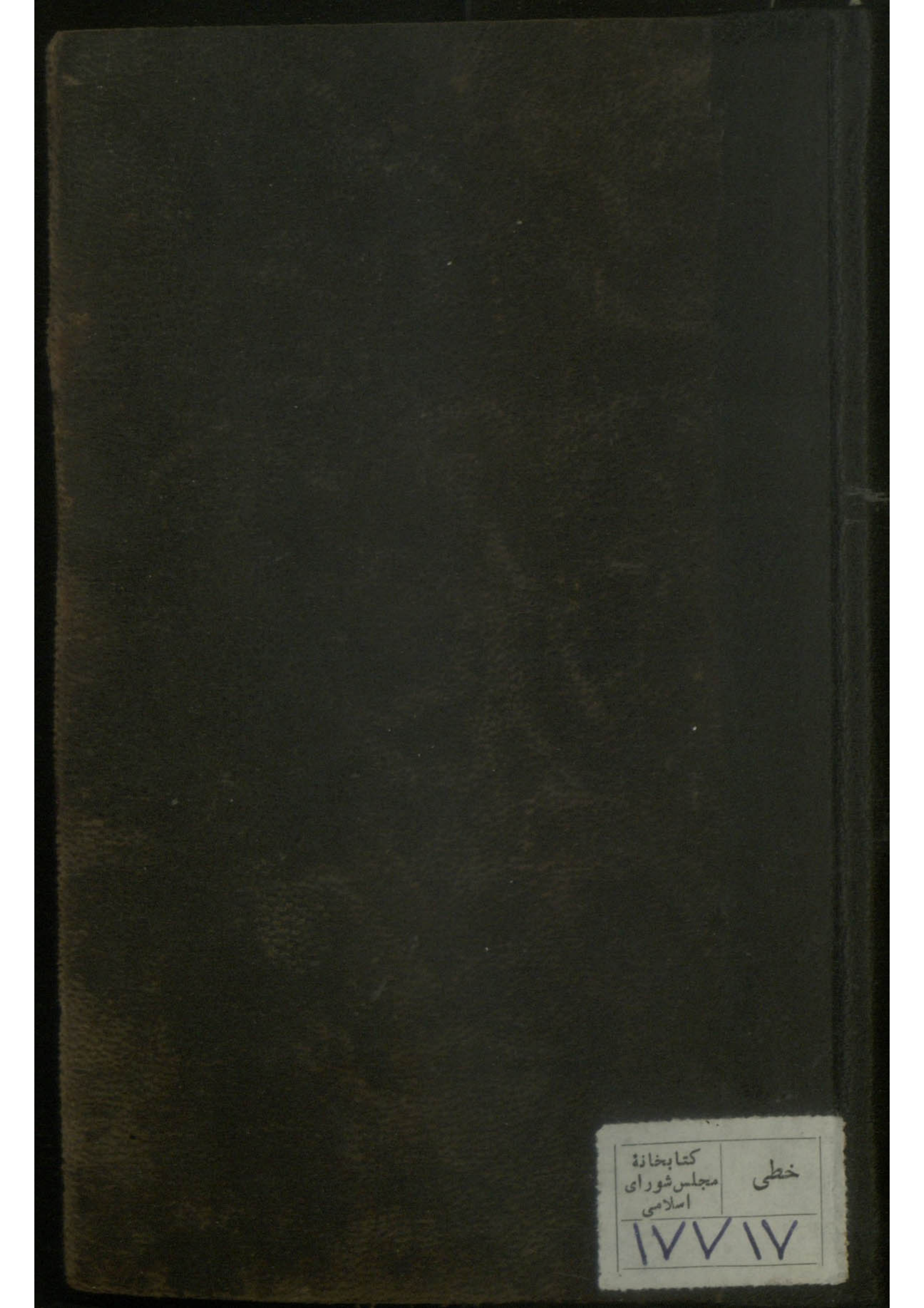

خطی
کتابخانهٔ
مجلس شورای
اسلامی
۱۷۷۱۷





بسم الله الرحمن الرحیم

کتاب جن و پری نامه علت اطفالی که میرسانند بدانکه ملک الارواح از دیده مردم پنهان اند و بنی آدم ایشان را نمی بینند و چون آدمی از یاد حق غافل میشود یا چیزی پرتاب کند و یا بیندازد و نام خدای تعالی یاد نکند و قوم ملک الارواح را مجروح کنند و ایشان نیز بر اطفال وی مضرت رسانند والحال حق سبحانه و تعالی این مخلوق را خلق ساخت و در پشت مرد و زن مخزن قرار داده که چون با یکدیگر جمع شوند انزال شهوة کنند نطفه حاصل شود و در رحم آید و هیچ مخلوق را حق سبحانه و تعالی بهره نیافریده بعضی انزال شهوت میکنند نطفه پسر میشود و بعضی انزال شهوت میکنند نطفه ام بیشتر میشود بعد ضایع و ناچیز میگردد و بعضی دیگر بعد از یکماه و یا دو ماه و یا سه ماه حمل میرود از تابش نقص پیدا شده ناچیز و نابود گردانند و نوعی که اکثر ایشان را رنگ زرد شده و باریکتر از مو و ضعفش مضاف شکم و باد در چشم اکثر این علتها از آفت قوم ملک الارواح است و تحقیق باید دانست اگر کسی بدین واقعه پیش آید اسم صاحب واقعه و با اسم ام او حساب ابجد صغیر بردارد و مجموع را هفت هفت طرح کنند به بینند که چند باقی میماند

اگر یک باشد روز یکشنبه و یا شب چهارشنبه بوقت آب گرم
ریخته و نام خدای عز و جل یاد نکرده یکی از ایشان را سوزانیده و
مجروح کرده ایشان نیز سه آفت برای او رسانیده اند اول آنکه
چون از آن شهوت کنند نطفه مرده شود دوم آنکه چون از آن شهوت
کنند چون از نو علقه یک هفته بگذرد بگذرد و او را ضایع و ناچیز کنند
سیم آنکه چون از آن شهوت کنند نطفه بسته گردد و فرزند متولد
شود و ناخنهای او کبود شده و سه روز بیشتر نماند اگر دو باشد
روز دوشنبه یا شب جمعه آتش بر سر ایشان ریخته و یکی از ایشان
فوت شده و اقربای او بدین صاحب واقعه خصمی حاصل کنند بنوعی
که نگذارند از اطفال بهره یابد ناچیز و نابود گردانند اگر سه باشد
روز سه شنبه نوکی کشته باشد که آن از جماعت جنیان
بهم بصورت ملوکی گردیده و آن جماعت نیز خصمی بر او حاصل
کنند و اولاد او را مضرت رسانند که در روی زنهای سفلا
باشد اگر چهار باشد روز چهارشنبه یا شب پنجشنبه بچه
پریان را در زیر پای گرفته است و آن جماعت خصمی میکنند
بنوعی که ایام حمل شدن مکرر ضعف دل حاصل کنند و خاصه
امزاج نباشد و اطفال او را ناچیز و نابود گردانند اگر پنج
باشد روز پنجشنبه یا شب شنبه سنگ پرتاب کرده و یک
دست پری را سقط کرده و آن پری چندانکه زنده است

باب در بستن همزاد شیر یا آنکه بچه
خود را بخورد یا شیرش کم شود یا دیوانه گی کند این تعویذ را بنویسد
و به گردن ... بندد و دعا این است بسم الله الرحمن الرحیم نامه کاه نامه
... المستهام کلیمنا معیلمنا انا جعلنا فی اعناقهم
اغلالا فهی الی الاذقان فهم مقمحون من نطفة امشاج
نبتلیه فجعلناه سمیعا بصیرا بستم همزاد
هذه لا ... والد لا ... باب
تعویذ زن در وقت خواب بخورد حامله شود هاه ای اس
داده انه باب دعای ... از ... چهارشنبه بنویسد

٥١٥١٥١٥١٥١٥

... یازه یازه زیاده زیاده زیاده اهیا
هیا شراهیا شراهیا یا هو یا من یا هو یا هو یا هو
... الهیا باسم ... لله الذی ... ما
فی السماء و ما فی الارض ... طفره ... مفقود
... الله الا ... باب در بازوی ...
... بندد این است

	۶	۱	۷	۸	۲	۲	۹

باب نوع دیگر کودکی که شیر نخورد این ایه را بنویسد و بر پشت او بندد تا شیر خورد وضربنا علیه المراضع من قبل فقالت هل ادلکم علی اهل بیت یکفلونه لکم وهم له ناصحون

باب دیگر کودکی که خواب نکند بنویسد بر بازوی وی بندد

ط ۱۱۱ ح ۲۲۲ ط ح

۲۲۲۲ م ط ۱۱۱ ح

باب

دعای زنی که فرزند نشود بنویسد این طلسم را بر بازوی چپ بندد خدایتعالی فرزندی با کرامت فرماید

عع عع عع عع عع عع

لله لله لله لله لله هد هد هد هد الا الا ا

لا الا الا الا الا الا اهیا اهیا اهیا

اهیا اهیا اهیا اهیا اهیا شراهیا

شراهیا شراهیا شراهیا شراهیا شراهیا

شراهیا شراهیا دائم بنویسد فرزند شود

همراه حفت دفن کند ۱۱ ۱۱۱ ۹ ۱۲ ع ۱۱۱ ح

۱۱ ۱ ع

دعای شاه سرون خفه را بنویسد و ناشتا بخورد

۲ ۱ ۳ ۲ ۱ ۳ ۳۱۱ ۲۲۲ ۳۱۱ ک ها ۲ ۲ م

۲ دم

ع ددم م مای ۲۴ ۹۹ ل ۲۲ ۱۱ ۲ ک

۳ ل ۲ وماه ل و بخور دائم ... ۲ ۱۴ ۲ ۱۱۱ و ۲

۲۲۱ ۳ ۵ ۲۱۱ ۴ ۲۲۲۲ ۲ ۲ دم اداعدل

دم م ۵ ص ۳ ۳ ۱۱۱ ص

باب دعای شاه بخورد زن و سرش حفظ را بنویسد این است اول ۲ ۳ ۴ ۳ ۳ ۲ ۲ ۳ ۲ ۲

دوم
۲ ددم عم دمای

سیم
سا الا لس ۱۱ ۲ ۲ ک ها م

چهارم
۳ ۹۹ ل ۲۱ ۲ ک

پنجم
۲ ۴ ۲ ل ۲ دما
بحق ... سال

ششم
۲ ۳ و ۱۱۱ ۲ ۲ ۹ ط ۲

هفتم
۲۱ ۲ ۳ ۲ ۵ ۲ ۱ و ۲ ۴ ۳ ۲ ۲

هشتم
۱ ۱۱۱۱ ددم ۲ ۲

نهم
۳ م ک م
۲۲۲ ۹ ۲ ۴ ۲ ک ۱۱۱ ب لا ۳ لا

باب ۲

طفلی که دیر براه افتد یا دیر بازبان گشاید الله عالم بموم گرفته و در آب اندازد و کودک را در آن آب غسل دهد برگردن طفل بندد که زود براه افتد مجرب البته بسم الله الرحمن الرحیم ۱ ۷ ۵ ۱ ۱ ۴ ۱۱۱ ۱۱۱ الا

وجعلنا من بین ایدیهم سدا و من خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون والتفت الساق بالساق الی ربک یومئذ المساق فلا صدق ولا صلی ولکن کذب

۱/۲

جهولا فی جهت کر باد رحم الی احمی باب دیکر بر سفال اب ندیده نویسه
بر شکم حامله ببندارند زود فارغ گردد

باب

دعای نوبه تب و لرزه بسم الله الرحمن الرحیم
بستم باد فولوج و باد سفید

۴	۹	۲
۳	۵	۷
۸	۱	۶

و باد سیاه بستم همزاد شتر بستم باد بچه تلف شدن
در حق دارنده این دعا باسم ۲۲۲ بحق لا اله الا الله
ادم صفی الله لا اله الا الله نوح نجی الله لا اله الا الله ابراهیم
خلیل الله لا اله الا الله موسی کلیم الله لا اله الا الله عیسی رو
ح الله لا اله الا الله بحق فرقان حضرت محمد رسول الله دولا
یت علی المرتضی ۴ سلام بحق جهت الله الشافی الله
الکافی الله المعافی بسم الله الذی لا یضر مع اسمه شیء فی
السماء و لا فی الارض و هو السمیع العلیم بستم باد های
عظیم اذنی و کهنه درخی فلان بحق فی السموات و
الارض سبحان بحق کهیعص حمعسق بحق کاف
ها ها کد قطفد فرزند فلان اذ بجد نابو دکرمت
کردان

کردان بحق طلسم بند کرد ۵۵۱۱۱۱۳۹۷۹۹۱۱۱۲
۱۱۱ ا ه کد ۵ ۱ م ۱۱۱ ۶ ۱۴ ۸ ۱۱۱ ۳ ۴ ۱۱۱ ۹۹ ۱۱ ۱ ۱۱ ۱
۹۹۹۱۶۹۴۱۸۱۹۲۲۱۱۴۴۳ ۳ ۳
هـ هـ هـ ۱۱۱۱ بسم بحق جبرائیل و میکائیل ۶ اسرافیل و عزرائیل
و ایا ک نستعین بحق سلیمان انی داود ۴ سلام بستم
علیه باد بچه و وحشت بحق جهت لا اله الا الله محمد رسول الله
۳۴۳ واله وسلم باب

دعای زنانی که فرزند ایشان بجانه دیان نکند این است
بسم الله الرحمن الرحیم قل اوحی الی انه استمع نفر من الجن فقالوا انا
سمعنا قرانا عجبا یهدی الی الرشد فامنا به و لن
نشرک بربنا احدا ماه حیم یا اول الاولین و یا اخر
الاخرین و یا دلیل المتحیرین و یا قیاس المستغثین
اللهم ذوی عافیت النفس و سلام و برکات الله
ثنا و سعادت یا ارحم الراحمین ماه نیم یا مفتح
الابواب یا مسبب الاسباب یا مقلب القلوب
و الابصار یا دلیل المتحیرین یا غیاث

المستغفرین توکلت علی الله علیک یا رب و لا حول
و لا قوة الا بالله العلی العظیم دعای ماه چهارم لا اله الا
الله الملک الجبار لا اله الا الله الملک القهار
لا اله الا الله الکریم الستار لا اله الا الله
الجلیل الجبار لا اله الا الله الملک الحق المبین
دعای ماه پنجم لا اله الا الله الملک الحق المبین لا اله الا
الله الحق القادر الابدی اشهد ان لا اله الا الله
الها واحدا دعای ماه ششم احدا صمدا فردا وترا حیا
قیوما بسم الله و بالله العظیم بسم الله والفتح بسم الله والقوة
ماه هفتم لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم
لا اله الا الله الملک الحق العدل المبین ماه هشتم سبحان الله
رب السموات السبع و رب الارضین السبع و ما
فیهن و ما بینهن و ما فوقهن و ما تحتهن
و هو رب العرش العظیم دعای ماه نهم لا اله الا الله هو
و الملائکة و اولوا العلم قائما بالقسط لا اله الا الله هو العزیز الحکیم
دعای ماه ده

دعای سیاه دو هوله و درد رحمت بنزد مجرب است بسم الله الرحمن الرحیم
مسکیاسین وطیرسا اس عوس کیف سطیطف بمسطین اکوس
انتم الله سطیهم اللهم انک تری و علی النبی فی قبل لعدر و بابن
و تعلم حاجتی و اصطلحی ما فی نفسی فاغفر لی ذنوبی نستم [illegible]
زرع فلان کس را بحق محمد و اله اجمعین باب
دخول ... و اخل خانه لنشو امیکت را در چهار پاره
کاغذ بنویسد و هر یک را در چهار کنج خانه دفن کند بسم الله الرحمن
الرحیم هجه و نخه و هود مهسا الحبا و الطراد
طلسم این اسامی بر سفال بنویسد و چهار گوشه
باغ دفن کند ملخ و کرس و کرم در آن باغ نیاید و اسامی این است
با قسا یا سلوسا یا طوسا یا عوسا بحق اهیا
شراهیا [illegible] این دعا را بر [illegible] مرغ [illegible]

و بخور دهد و کسی که دزدی کرده بر طرف شود قل انما الهکم قدر
اعوذ بک من همزات الشیاطین و اعوذ بک رب ان الها واحدا
بک ان یحضرون باب جهت سراجه و کسی که
درد جانب راست باشد در گوش چپ بخواند اگر در گوش
چپ باشد در گوش راست بخواند بسم الله الرحمن الرحیم
و لو ان قرانا سیرت به الجبال او قطعت به الارض او کلم به الموتی
بل لله الامر جمیعا اب اب اب اب اب اب اب
اب اب اب اب غفر الله براف اب اب اب اب
محمد ۱۱۱۰
۱۱۱ ب ۱۱ هـ ۱۱ ه ۱۱۱ ب
باسم الرحمن باب
جهت درد دل این آیه را بر مرغی بنویسد و بخورد بسم الله الرحمن الرحیم
تحویل الله ... مطهر الحی و العتاب
بعد کلما وهو کافر کذاب قل الالم البطن
و فی

و فلج لباب اللهم العن عمر ابن الخطاب
باب در تسمیه عمر و عثمان که بر آن آب
دعای اگر فرزند در شکم زن بقدر تسکین عمر هر که رسید از آن
فرزند بیرون نیاید و در زبان یک عرش نکند در گردن زن ببندد
حاجه بالای شکم بر بسته باده مجرب است بسم الله الرحمن الرحیم اللهم القدیر
احفظه ان فی کلما حفظ عما من کل شئ عیسی فی بطن مریم اعوذ بالملک
العظیم ربی جعله جبرئیل و میکائیل عن الیمین و عن الشمال فلان ابن فلان
خلق الانسان من سلالة من طین ثم جعلناه نطفة فی
قرار مکین ثم خلقنا النطفة علقة فخلقنا العلقة
مضغة فخلقنا المضغة عظاما فکسونا العظام
لحما ثم انشاناه خلقا آخر فتبارک الله احسن الخالقین
و صلی الله علی محمد و آله اجمعین برحمتک یا ارحم الراحمین
افسون گوید که ... در کف دست ... اللهم انی اسئلک یا
العظیم لا اله الا هو عالم الغیب و الشهادة هو الرحمن الرحیم ...



باب ـــــ دعای درد پستان بنویسد

در پستان بندد درد ساکن شود و این مجربست تا

الذین یخافون انعم الله علیهما ادخلوا علیهم الباب فاذا

دخلتموه فانکم غالبون اولئک الذین انعم الله علیهم

من النبیین والصدیقین والشهداء والصالحین

اولئک رفیقا ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم

باب ـــــ اگر زنی را که فرزندش

نشود چون از حیض فارغ شود بعد از غسل این طلسم را از زمه نافه

بنویسد ببندد و در ان شب جماع شود بقدرة الله تعالی فرزند حاصل شود و

که بسیاری کنند بر درخت که بار ندهد بنویسد به بندد بر قدرت

خدای تعالی ملاحظه کند دعا و طلسم این است

ا	ط	اا	لا	حا	حلی	حا	ط	حا
ا	لا	هو	لا	هم	لا	لاه	لا	اا

باب ـــــ دعای درد سنجوای دعا را

بنویسد بر پشت بندد این است بسم الله الرحمن الرحیم ففتحنا

ابواب السماء بماء منهمر وفجرنا الارض عیونا فالتقی

الماء علی امر قد قدر وحملناه علی ذات الواح ودسر

ففتحنا علیهم ابواب کل شیء اسم ۴ ابی ۲ اولم یر الذین

کفروا ان السموات والارض کانتا رتقا ففتقناهما

وجعلنا من الماء کل شیء حی افلا یؤمنون

باب ـــــ رفع فرزندش شود این

ا۱ را ببوید و در بازو بندد بقدرة خدای تعالی حامله گردد

~~اااا ۱۱~~ طا ۱۱۱۱ ط ۸۸ [illegible]

باب ـــــ اگر کسی را هیچ فرزند

نشود این دعا را نوشته با خود دارد فرزند شود خواهی استغفار کند بر در حضرت

به بندی ابر گو و مجربست اینها اینکه یک زن که دارد دیگر

مه این است علی علی علی علی بدبد بدبد بهبه بهبه

الا الا الا الا الا الا رسی رسی رسی رسی رسی رسی رسی رسی
اهیا اهیا اهیا اهیا اهیا شر اهیا شر اهیا شر اهیا شر اهیا
هیا شر اهیا بهذه الدعوات من القدوس القدوس القدوس
القدوس القدوس القدوس بد بد بد بد بد بد الا الا الا الا
الا الا الا ۲ صعصع طمطع باب

دعای برای فلان این مجرب است از این اسماء کج کج کج بل
بل بل کج ع ع کج اه ناجل ماحل صه صه و بح بح ه ه ه
انیض در روز چهارشنبه نوشته در گلو اویزد این است یا الله هم

هم ۲ [illegible] [illegible] [illegible] باب

از برای محبوب و دعا عقد بد الصالح ذنب عقرب الذال
حیه قول اشهد ان لا اله الا الله محمد رسول الله
علینا و لی الله حقا حقا باب

دعای از که کاو که سیر گم دعا این دعا را نوشته در گوش بندد
باذن الله کم کسیر شد باره که بسم الله الرحمن الرحیم

یا من هو خالق اللیل و النهار و الشمس و القمر
مسخرات علیک کل شیء برحمتک یا ارحم الراحمین
باب دعای سنجوبه

در آب اندازد و در آن نگرد سنجاب در آید بسم الله
الرحمن الرحیم ما شاء الله و ما لم یشاء لم یکن و لا
حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم یا شافی یا
کافی یا شافی باب

اگر زنی حامله ایستاده باشد اسم او و اسم مادر کسی بجای
بگیرد دوازده طرح کند اگر طاق باید بچه افتاده است اگر جفت باشد
نه افتاده است خواهد که بچه پس بگیرد ایان از اسم زن
بعد همان زن جهل بار نجواند و جهل گره بند و هر بار بگوید
ربندم بچه فلان را بنده فلان در گلو بندد این است سبحانا
سبحانا نحو توراة موسی و انجیل عیسی و زبور
داود و فرقان محمد المصطفی سبحانا لا اله الا



اسئلک بانک بکل شئ [illegible] يا الهه الهدى [illegible]
الحمد لله [illegible] يا احمد المحمود [illegible]
بحق لا اله الا الله محمد رسول الله علي ولي الله [illegible] عليه الصلوة
و عليه السلام
[illegible] اين طلسم را به تبر [illegible] در آتش انداز
[illegible]
[illegible]
[illegible] اذكركم [illegible] فاذكروني
بالطاعة اذكركم بالثواب والمغفرة [illegible]
دعا [illegible]
زنان و طفلان [illegible]
[illegible]
دعا را [illegible]
[illegible]
[illegible]

اعوذ بحامل الكتاب وكتاب [illegible] الآيات باسمائها
كل [illegible] ومن كل [illegible]
[illegible] بالای زمين چون كوه بر زمين [illegible] يا ارحم الراحمين [illegible]
اجمعين وصلى الله على محمد واله الطاهرين
اگر كودك [illegible]
[illegible]

سلام	قولا	من رب	رحيم
٢٥٣	٢٥٧	١٣٤	٢٣٦
٥٢٦	[illegible]	١٣٩	١٣٣
١٢٨	١٣٤	٢٥٨	٤٩١

دعا [illegible]
دعا [illegible]
[illegible]
دعا [illegible]
[illegible]

اندازه و گوزه از گلوی ایشان بداند با هر حذار ثقه جزا کرا مخوشتا
اسوما جبلی اولی البرلبی وسقانی هنونا
سفائنا ببردن از ان از گلو رفع ۲ ۲ حکم سلیمان
کف با ــــــــــــــــــــــــ از ان حوله
و چون مرغ را اعسل و هر که بیامرد گوزه ...
اسم دعای کفلان بستم و در نعم ... فلان محله برا کی
ایها الهملة اجرفی و اسعاوی الموطن الد
من مکان العز اخرج بحکم الله ثم وبقدرة
الله و بعزة الله و بجلال الله اخرج بحق شفاعتهم
الله وهو السمیع العلیم تا ب ــــــــــــ
زنی که فرزند در شکم خطا کند این دعا را با خود دارد
۲ ۱ ۱ ۱ علامت حل ا بر بر د ان ت ۲ ح ر ب ت ۲
۱۱۱۱۹ ا طم ۲ ۱۱۹۲ ۱۱۹ ح لوه ظلا ۱۱ ۱۹ ا ر حاس
کتبوا ا دعوا الا لن یلبا بصیرهم المولی ونعم النصیر
تمام شد دعای بچه یاد کار از برای صاحب العمر الی آخر ...

بادبود نابود و فرزند فلان ابن فلان بسم الله الرحمن الرحیم
یا شیخ شیخ شمیع شیخ والاها موه انطیثون
اجابت کردان یا مطائیل سامعا طیعا بحق هذه
الاسم الاعظم ان تقضی الحاجات بتسم که بنده بادبود و نابود
فرزند فلان ابن فلان اللهم یا ذانوف ما لحریف و موثوق
اذا یعو ثقان اجابت کردان سامعا مطیعا
بحق هذه الاسم الاعظم ان تقضی الحاجات بستم
که بسته باد بود نابود فرزند فلان ابن فلان اللهم یا رقشی
ارغشت وخلا قود اجب یا شمسائیل
سامعا مطیعا بحق هذه الاسماء ان تقضی الحاجات
اللهم یا رحموث ارحام ارحیموی یا خیسائیل
سامعا مطیعا اجابت کردان بستم بستم که بسته
باد بود نابود فرزند فلان ابن فلان اللهم خکیتو
امیتو دی ارقشی وارعیتودی اجابت
کردان یا هسائیل سامعا مطیعا اللهم یا د

هشاو سیلثوت میطط رودی اجابت کردان

یاسنحایل سا معا مطیعا بستم بستم که بسة باد

بود و نابود فرزند فلان ابن فلان اللهم

اسماء اسما عودی اجابت کردان یا معطا

ئل بستم بستم که بسة باد بود و نابود فرزند

فلان ابن فلان اللهم یا میخا ملخودی یاجرائیل

اللهم یا علا ا ... اعکه یحنودی اللهم متنحح

متنحثا مثلا مودی بستم بستم که بسة باد

بود و نابود فرزند فلان ابن فلان

انما امره اذا اراده شیئا ... وایه

ترجعون برحمتك یا ارحم الراحمین

زنی که حمل باشد فرزندش نماند این دعا نوشته در گردن ببندد

و فارق شود بازوی طفل به ببندد بسم الله الرحمن الرحیم

یا الله یا الله یا الله یا رب یا رب یا رب یا حی

یا حی یا حی یا قیوم یا ذالجلال والاکرام

اسئلك باسمك العظیم ان ترزقنی ولدا

صالحا

صالحاً طیباً برحمتك یا ارحم الراحمین و صلی الله

علی محمد و آله اجمعین ااا کا ااا ک و ه ا د ااا ی

ااا ح ااا ک ااا		۳ ا لسلوا سهمیع
اااطعط ا ۳۰ ع		۲۲۹ ۳ ۳
جواب سوحان ااا ه		هوسوا سوا هو سهوار

اللهم ارزق فلان ابن فلان ولدا ذکرا سالما مبارکا

و صلی الله علی محمد و آله اجمعین

بجهة نابود شدن فرزندان از اول ماه تا نه ماه تمام شود

سلامت بوجود آید اول باید شش اسم را بنویسد

و هر یکی را یک ماه ناشتا بخورد و آن شش دیگر را در اول شش ماه

سریش خود شوید و در شکم ضایع نشود و اول ماه اول

فسخرنا له الریح بامره رخاء ماه دوم حیث

اصاب والشیاطین کل بناء ماه سوم

و غواص واخرین فی الاصفاد ماه چهارم

حح حح حح ... یلده د و ح ماه ششم

هه هه ماه هفتم سریش بشوید این ماه هفتم

۱۲۱ ۱۱ ۱۲ ۱۱۱ ۳ ۱ ۳ ۱ ۲ ۲ د ۲

۲/۱

ماه هشتم ـــــــ صـ ـــ حـ ـــ م ـــ ه ـــــ ٩

ماه نهم ع ه ۱۱ ه ۲ ه ۴ ۹ و این دعا را نوشته زنی
که فرزندش نماند بتخم مرغ کنند در جای که مادر زاییده با پارچه سفید بجدیده
دفن نماید بسم الله الرحمن الرحیم العل العل لعل
طهع طهع طهع اسکی و داد اللهم کذلک
بحق الابقی بحق علی الابقی بحق ادهوا الحی
الاعسی الاکرم دست حامدی

دعای چله بنویسید بر گردن ببندد بسم الله الرحمن الرحیم
ومن یتق الله یجعل له مخرجا و یرزقه من
حیث لا یحتسب ومن یتوکل علی الله وهو
حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله
لکل شیء قدرا وان الذین کفروا وکفی
بالله العلی العظیم فامنا به ولن نشرک بربنا
احدا بستم بستم باد رونده و آفت [illegible]
همزاد و بریدم چله فلان ابن فلان بحق توراة
موسی

موسی وانجیل عیسی وزبور داوود وصحف ابراهیم
والقرآن محمد المصطفی صلی الله علیه وآله این طلسم را نوشته
در روز چهارشنبه از هفت آستانه همسایه خاک زیر هفت ناودان
ریگ از هفت قبر خاک از هفت راه خاک از هفت طاق برگ
درخت میوه از هفت طاق موی حیوانات که بجنس العین باشد
از هفت چشمه یا چاه آب بعد دیگ سربار گذاشته چهل پیاله
پیمانه کرده اسباب مذکور را میان دیگ ریخته مع
طلسم میان آب مذکور انداخته مرد و زن هر دو سر تن نخه
شوید از این آب سه طاس مرد ریخته و سه طاس
زن ریخته و بعد از آن روز پنجشنبه بنیت حاجت روزه
روزه بگیرند و شب جمعه هم دعای دیگر را در آب
انداخته بخورند دعا اینست بسم الله الرحمن الرحیم
بسم الله العزیز فی علوه عزة عز من عشر بیان العزکم
ذلة القدر بعزة لا تقل بنی فردا وانت
خیر الوارثین ربنا وکل ربنا وهیلنا من



منا اذواجنا وذریاتنا قرة اعین وجعلنا
المتقین اماما وصلی الله علی محمد وآله اجمعین
این طلسم را در میان دیگ ابلار [illegible]

للك ۸	دك ۱۱	ودە ۱۴	هوا
وو ۱۳	رع ۲	ح ۷	ط ۱۲
در ۳	۱۶۲۲ حلم فلان بن فلان	می سلما ۹	هوع
وذ ۱	دوح ۵	در ۴	حی ۱۵

جهت زائد لحم ربع لیله را بنویسد تا رنگی بیاویزد بسم الله
النصر اللهم حم حم حم الم الم الم الم الم الم طه
ما انزلنا علیك القرآن لتشقی سبم سبم سبم
درج نی له فلان ابن فلان بحق نسا كتاب عزیز
نی لی کهیعص وحمعسق فسیکفیکهم الله وهو السمیع
العلیم جهت سبز روز چهارشنبه یا شنبه نوشته در سیال ق
شوق بر سر سبز که پهلوی جب است بنوازند دعا اینست

جهت ابله بنویسد در گردن
بندند طلسم اینست

الحمد لله

الرحیم ۱۳	الرحمن ۲	رب العالمین ۳	الحمد لله ۱۶
وایاك ۸	نعبد ۱۱	ایاك ۱۰	مالك یوم الدین ۵
صراط الذین ۱۲	المستقیم ۷	اهدنا الصراط ۶	نستعین ۹
ولا الضالین ۱	علیهم ۱۴	غیر المغضوب ۱۵	انعمت علیهم ۴

ایضا جهت ابله

باب

ب	یج	ج	یو
ز	یب	و	ط
ید	ا	یه	د
یا	ح	ی	هـ

اگر کسی را جشی بگیرد
این لوح را با خود دارد
اگر در وقت متولد فرزند
نیز جش بگیرد از برکت
این لوح خلاص شود
هزار هزار آزموده است
و تجربه کرده اند مجرب
است لوح محمدی

سی سی وبالعو عتد البیر البیر یا وسا و لو سبت

لوح ابلهنت

[illegible]	۱ع۳	۳ع د	۳ع ر	لا ىد	۳ع ر	۳ع د
[illegible]	۱ع۳	۳ن م	۱ع۳	م ع ۱	۱ع۳	۳ع ۱
[illegible]	۱ع۳	۳ع ۱	۱۳ع	۱ع۳	۱ع۳	۳ع ۱
[illegible]	حم	۱۳ع	۱۳ع	۱۳ع	۱ع۳	۳ع ۱
[illegible]	۱۳ع	۱۳ع	۱۳ع	۱۳ع	۱۳ع	۲ل ۱
[illegible]	۱۳ع	۱۳ع	۱۳ع	۱ مر۳	۲۲	۳ع ۱

بسم الله الرحمن الرحیم

لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله

باب دعای که از گریه طفل نویسد در گردن بندد

بسم الله الرحمن الرحیم کهیعص ه ه مرج مسلما

و ع ح و و ع و ه و ع ه مسعیا فلان ابن فلان منقطع

بحق هذه الاسماء آمین یا رب العالمین

باب جهت محافظت فرزند در بطن زن سقط اگر شود

این دعا را نویسد در گردن زن حامله بندد بچه سقط

نشود دعا مجربست بسم الله الرحمن الرحیم اللهم اجعل

بحقك وعظمتك احفظ ولدك قل الله

حفظ عمران من كل شيء اهوا اهوا سبحا اسماك

باسمك العظيم رب اجعل جبرائيل وميكائيل و

اسرافيل وعزرائيل دعوا اليمين وعن

بشمال فلان ابن فلان وخلق الانسان من سلالة

من طين ثم جعلناه نطفة في قرار مكين

ثم خلقنا النطفة علقة فخلقنا المضغة عظاماً
فكسونا العظام لحماً ثم انشأناه خلقاً آخر فتبارک
الله احسن الخالقین بنویسد درد فلان ابن فلان
بسم الله الشافی بسم الله الکافی بسم الله المعافی بسم الله
الذی لا یضر مع اسمه شیء فی الارض ولا
فی السماء وهو السمیع العلیم باب دعای شیر زنان
زیاده شود اینست صه صه صه صه صه صه صه
صه فه فه فه فه فه فه فه طه ۱۱۱۱۹ لا
رم ۱۱۹۱ لا دو باب دعای مورچه بات بخواند
بسوزان انرا ابتکد یا ایها النمل ادخلوا مساکنکم
لا یحطمنکم سلیمن وجنوده وهم لا یشعرون
باب دعای زرد روی آدم بنویسد در گردن بندد الله
لا اله الا هو الحی القیوم و عنت الوجوه
الاله م

للحی القیوم بسم زردی فلان ابن فلان را بحق محمد و آله
محمد باب اگر زن دشوار زاید این دعا را بر تخم مرغ
بنویسد بدهد تا زن بخورد در حال زن بار بنهد دعا اینست
اللهم ولدی طریقه الماد یا قاضی الحاجات
یا مجیب الدعوات یا خالق البرکات یا الله
یا الله یا الله یا رب یا رب یا رب یا هو یا هو
یا هو یا هو
یا هو یا هو یا هو یا هو یا هو یا هو
یا هو یا هو یا هو یا هو یا هو یا هو
یا هو یا هو یا هو یا هو یا هو یا هو یا هو
یا هو یا هو یا هو یا هو یا هو یا هو
یا هو یا هو یا هو یا هو یا هو یا هو
یا هو یا هو یا هو یا هو یا هو یا هو یا هو
یا هو یا هو یا هو یا هو یا هو یا هو یا هو
برحمتک یا ارحم الراحمین

باب اگر فرزند در شکم مادر مرده باشد این طلسم را بنویسد و بخورد اگر در شکم مادر پاره پاره شده باشد بیرون می آید باذن الله تعالی دعا اینست سعص سعص سعص سعص سعص سعص سعص

۱۱۱ع۱۱ ۸۸ ۹ ۹ د م م کا کا ۶ ۶

باب اگر کسی را هیچ کس دوست نداشته باشد این دعا را بنویسد و بر کمر بندد بسم الله الرحمن الرحیم زین للناس حب الشهوات من النساء والبنین یحبونهم کحب الله والذین آمنوا اشد حبا لله فسیکفیکهم الله وهو السمیع العلیم انه من سلیمان وانه بسم الله الرحمن الرحیم الا تعلوا علی الله واتونی مسلمین لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم

هر که خواهد مراد برسد بر کاغذ بنویسد و بر بازو بندد و کارهای بسته گشاده شود شک آورد کافر باشد

ه ۱۱۱ ح ۱۱۱۲ ه ه

باب خوف فرزند در شکم مادر قرار نگیرد که این دعا را بنویسد در کمر زن بندد بچه دیگر ضایع نشود دعا اینست

بسم الله الرحمن الرحیم صع صع صع ا ه ا ه ا ه ا ه ا

صع صع صع صع صع صح صع صع صع صع صع

باب دعای کل خوردن کودکان اینست لله ا ا صح

وان الشجرة الزقوم طعام الاثیم

باب گریه کردن و خواب نکردن کودک بنویسد در زیر سر کودک بنهد بسم الله الرحمن الرحیم لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم الله الله الله الله الله الله الله الله الله طه طه طه طه لا الا اهیا شراهیا و صلی الله علی محمد و آله اجمعین زیاد شدن روغن در سوم گیرند در میان شیر اندازند و روغن او زیاده شود بسم الله الرحمن الرحیم لا اله الا الله الحی القیوم و شهد لا اله الا هو العزیز الحکیم

الهکم بالتی عند الله لا اله الا الله حی
حمتک یا ارحم الراحمین زیاده شدن روغن فلان آمین
یا رب العالمین کودکی لاغر شود که گوشت نگرد بجان
خروف بسم الله الرحمن الرحیم ال ال طاء طاء کو هی هی
هی هی هی هی هی هی در باب اگر زن هر روز در جنگ
کند این دعا را نوشته دران خانه دفن کند ربنا
جعلنا من ازواجنا قرة عین وجعلنا
للمتقین اماما واصلح لی ذریتی انی تبت
الیک وانا من المسلمین وان امرة خا
فت من بعلها نشوزا او اعراضا فلا جناح
علیهما ان یصلحا بینهما صلحا خیرا اللهم
وصلح م م دعای لرزه یا علقیح بسم الله یا
علقیح الرحمن یا علقیح الرحیم
اگر زن

اگر فرزند فرزند نشود یا نشود نماند این طلسم را بر چهار سنگ
بنویسد و بر چهار در کهنه برکت خود دفن کند تا فرزند بماند
صوحوو	صدوادی اخلا	لسع المو ا

الوا۳ لهم

باب دعای تب لرزه هر روز یکی در
زیر دامن او دود کند بر چوب بنویسد شفا یابد ان شاء
الله مجربست او ن دو یم
هیطش فرعون هیطلطش نزده
سیوم هطلش مثل اد اگر زنی را بچه در شکم مرده شد بیرون
نیاید بنویسد این اشکال را در بغلش زن ببندد شفا یابد
دعای شنخه بر تخته نوشته اعوامح ۱۰۰ اه
بر میان زمین بیاویزد ۳ | ۴ | الواعوا ـه
در وقت زراعت بگوید
بسم شنخه باغ باد بستان ال ا ا
یا زراعت مزرعه فلان ابن فلان ف ا ا ر
فی الحال

بحق بسم الله الرحمن الرحیم ویسئلونك عن الجبال فقل ینسفها ربی نسفا فیذرها قاعا
صفصفا لاتری فیها عوجا ولا امتا [redacted] اخرج ابتها
السلول باذن الله تعالی یاهو یامن هو
یاهو یامن یاهو یاهو یامن هو یاعزیز
یاعزیز برحمتك یا ارحم الراحمین دعای ابله کوسفندان
بخورد
نبو بنند برات نشوید و برگردن کوسفندان بندد بسم الله الرحمن الرحیم
ان الله یا حی یا حکیم یا قدیم یا مؤمن یا مهیمن
یا عزیز یا جبار یا سائق یا بارئ یا مصور
یا حکیم یا قدیم برحمتك یا ارحم الراحمین
دعای درد گلو بسم الله الرحمن الرحیم فلولا
اذا بلغت الحلقوم وانتم حینئذ تنظرون
ونحن اقرب الیه منکم ولکن لا تبصرون
برگردن بندد دختر که نحس نسبه باشد هم خورد
نشود

شوهر رود دعا خود نگاه دارد بسم الله الرحمن الرحیم
وأذن في الناس بالحج یأتوك رجالا
وعلی کل ضامر یأتین من کل فج عمیق
لیشهدوا منافع لهم برحمتك یا ارحم الراحمین
دعای لرزه دل بسم الله الرحمن الرحیم لیس الله وما الله
ومن یتوکل علی الله ولا حول ولا قوة الا
بالله العلی العظیم
ه ه ه ص ص
سرع سه هو هو ه
دعای طپیدن دل بردل کوسفند نبوسد بخورد
بسم الله الرحمن الرحیم عنهم لا والله خیر والله
الاعظم الهما انزاهما لا اله الا الله محمد رسول الله
علی ولی الله استجب یا ربی ... الله انطقت
بر آدینا بر آدینا عال ١١١١١ ٢ ١١١١١١١١١١

باب اگر زن آبستن نشود این کلمات را بر سه پاره
شکر نویسد و هر روز یکی را زن بخورد با مرد جمع
شود مجرب است م ان اولاد ک
باب اگر زنی که دیر زاید این دعا نوشته بر ران
راست بندد زود فارغ شود بسم الله الرحمن الرحیم
یا خالق النفس من النفس ومخرج النفس من النفس
خلصها باب جهت حیوانی که از شیر رفته
باشد بنویسد که در گردن حیوان بندد بسم الله الرحمن الرحیم
حق ح ح ح ۲۲ ۲۴ هزار ه ۵ ۵ ۵ ۵ ه ه ه
۹۹۹ یا دائم یا صمد یا فرد لم یلد ولم یولد
ولم یکن له کفواً احد یا ... الراحمین
که حال بیماری بدانی که بهتر باشد یا نه این نقش را بکف دست
بنویسد بر شسته بیمار بنهد اگر بیمار بخندد بهتر شود اگر گریه کند
بمیرد هلاه ک لاه طو ز هون ح م مطهی

باب زردی آدم نوشته در گردن بندد الله لا اله
الا هو الحی القیوم وعنت الوجوه للحی القیوم
بسم زردی فلان زردی و زردی ور بسم الله
بسم زردی فلان بن فلان بحق محمد واله باب حفظ
محافظت فرزند در بطن زن سقط نشود این
دعا را بنویسد در گردن زن حامله بندد بچه سقط
نشود مجرب است بسم الله الرحمن الرحیم اللهم احفظ
بحق عظمتک احفظنا ولا ... الله
کما حفظ عمران من کل شیء اهوا هو السما
سمان السماء الفطر رب اجعل جبرائیل ومیکائیل
واسرافیل وعزرائیل وعن الیمین وعلی الشمال
مثال فلان بن فلان وخلق الانسان من سلالة
من طین ثم جعلناه نطفة فی قرار مکین
ثم خلقنا النطفة علقة فخلقنا المضغة
عظاما فکسونا العظام لحما ثم انشاناه خلقا

آخر فتبارک الله احسن الخالقین باب جهت جنی و پری
نام عتت بد اطفال میرسانند ملک الارواح از دیدهٔ مردم پنهان
و بنی آدم ایشان را نه بینند و چنین آدمی از یاد حق غافل
باشد و چیزی ناچیزی خراب کنند و با بینا آرد و با نام خدای
تعالی نکنند و یا قوم الملک الارواح مجروح کنند و ایشان
نیز بر اولاد آدمی زاد مضرت رسانند و الاحال حق
سبحانه و تعالی این خلق را مخلوق کرد و در پشت مرد
تا مخزن ساخت و چون با یکدیگر جمع شوند به انزال
شهوه کنند نطفه حاصل شود و در وجود آید و هیچ مخلوق را
خدای تعالی بی بهره نیافریده و بعضی از انزال شهوه میکنند
نطفه بسته نمیشود و بعد از مدتی قبل از موعد نزول طفل
ضایع و ناچیز گردد و بعضی دیگر از یکماه یا دو ماه یا سه ماه
و تا حتی یک روز از سال [illegible] نقص بعضی ها شد ناچیز
و نابود گردد به نوعی که اکثر هیچ یک ایشان بزرد ملون
شده و باریک تر از مو و ضعیفی مضاعف [illegible]
و یاد

و یاد رحم اگر اثر علتها آفت ملک الارواح است و تحقیق باید
دانست اگر کسی را بد نواقع پیش آید اسم صاحب واقع اسم مادرش
بحساب ابجد صیق بردارد و هفت هفت طرح کند اگر
یک بماند در یکشنبه یا شب شنبه موقف آب گرم ریخته نام
خدای تعالی نکرده یکی از دختران پریان نورانیده باشد و ایشان
نیز این آفت بران روا داشته اول آنکه جمیع انزال شهوت
کنند نطفه میسر نشود دوم آنکه چون انزال شهوت کنند از مدت
یک یا هفته نگذرد او را ضایع ناچیز گردانند سیم آنکه چون فرزند
متولد شود ناخن های کبود شود شده روز بیشتر نماند اگر دو بماند
در دوشنبه یا شب جمعه آتش ریخته بر سر ایشان و یکی از ایشان را سوخته
اقربای او بدین واقع دشمن کنند بنوعی که نکند رانند که اطفال
بهره یابد ناچیز و نابود گردانند و اگر سه بماند روز سه شنبه یا بموجب
یکشنبه یا شنبه گران از جماعت جنیان یکی ان جماعت نیز خصم باد
یاد کنند و اگر چهار بماند روز چهارشنبه یا شب پنجشنبه بر میان را
زیر پا گرفته آن جماعت نیز خصم یاد کنند بنوعی که [illegible] ایام
حمل ضعیف باشد و اگر پنج بماند روز پنجشنبه یا شب جمعه سنگ بر آب

گرده بچه بریان سغط کرده چندانکه ان پری ریاد نشت نگردد
کو بهره یابد واگر شستن بماند روز آدینه وقت نماز چاشت
یا شب گوشنبه در کنار تنور پسر قیصور پری را در تنور انداخته
قیصور نیز در شب یا روز از اولاد او مضرت میرسانند اگر هفت
بماند روز شنبه یا شب گوشنبه زن از پریان مضرت میرساند
صاحب علت بود او را مجروح ساخته و پریان نیز خطر
بدو کرده اند اولاد او را زخم رد اند که سوزنی ان از بار رحم
بیرون اید یک چاک کرباس خام هفت تاره موی ان زن را
هفت سوزن فولاد کار نا کرده دختر نابالغ باید ان موها
یک بیک از سوزن ها بکذراند این دعا را بران کرباس بنویسد
و سوزن ها را از کرباس بند کرده در وقت کردن هفت
بار آیة الکرسی و آمن الرسول و فاتحة الکتاب و سوره
اخلاص بخواند بران کرباس دمد و بعد از ان کرباس را در
قبرستان کهنه دفن کند آزموده است این دعا را کرباس
بنویسد هو الله الذی لا اله الا هو علم الغیب
فانتهای

بر پاره سفال بنویسند آب ندیده باشد با آب زعفران انداز در میان
ان فاصلح واقع شود
۸۸ سو ۱۰ ۱۱ ع ه سو ۱۱ ۸ ۱۱ ۱۰ ۶ ۲ ۱۱ ۲ ۱۱ ۹ ه و ۵ ۱۱
۱۱ ۹ ۶ ۶ ۱۱ ۱۰ ۹ باب اگر کسی را زبان بند کرده باشد
این دعا را نوشته در آب روان انداز دهر زدک ده شود
بسم الله الرحمن الرحیم ان الله یمسک السموات والارض
ان تزولا ولئن زالتا ان امسکهما من احد من بعده
انه کان حلیما غفورا فتح باذن الله القدیم
۱۱ ط ۹ / ۹ ۱۱ ه ۱۱۱۱۱ لا ح ۸ ۸ طه
باب اگر خواهی در پیش بزرگان روی عزیز و مکرم باشی این دعا را
بنویسی در زیر زبان داری تا عزیز باشی بسم الله الرحمن الرحیم
اللهم اللهم اللهم اللهم اللهم یا نور اللهم یا نور اللهم یا نور اللهم
اللهم یا نور امهر مهر مهر مهر مهر مهر مهر مهر مهر مهر مهر
مهر مهر کردم مهر کردم مهر کردم مهر کردم مهر کردم مهر کردم
از دل خلایق مهر داونده این دعا با سعادی قیصر با بود زن
با خود دارد بماند فرمان خدای تعالی ع ع ع ع

اووو ددد

عج عج عج عج عج عج عج عج عج عج

ی	ط	ح	ز	و	ه	د	ج	ب	ا
١٠	٩	٨	٧	٦	٥	٤	٣	٢	١

ک ل م ن س ع ف
٨ ٤ ٢ ساقط ١٠ ٨

ص ق ر ش ت ث خ
٤ ٨ ساقط ٤ ٨ ساقط

ذ ض ظ غ لا
٢ ٨ ساقط ٤

حمل جالینوس جاماسب

حکیم گفته اند که هر آن که بطالع حمل باشند خوش رفتار و نیکو
منظر و خوش خلق و خوش زبان و عاقل و زیرک و دانا
و شیرین زبان باشند یا بر سر یا بر گاه یا بر پهلو خال نشانی دارد
داشته باشند فان نیکی بخشان باشند و پاکیزه و پا
و پارسا باشند و خیانت و بدی و نابکاری نکنند و آتش مزاج
و رحیم دل و غریب گشت باشند و زود خشم کنند و زود خرد
نشیند و چرب زبان باشند و یک شخص در راه که باشد
با او عداوت

با او عداوت نماید و در اول عمر رنج و محنت بسیار کشیده باشد
و خانهٔ پدر و مادر وی عقرب است دلیل کند که از ایشان راحت کمتر
بیند و خانهٔ شهر او سنبله باشد شهر وی شفق و مهربان باشد
و خانهٔ فرزندان وی میزان چهارده فرزند در طالع او داشته باشد
کمتر ماند و علت وی از مهر او باشد باید دعای حرز را با خود دارد
و این طلسم را بنویسد در قبرستان کهنه دفن کند تا فرزندش بشود
و بماند و خانهٔ رنجوری وی قوس باشد دلیل کند بیماری خشکی
و کهری و درد کمر و باد قولنج باشد و قرانه وی بدو سالگی و ده سالگی
و بیست سالگی خوف از او بگذرد و عمرش هشتاد سال باشد و صاحب
این طالع فرمان روزهای گلشنه و پنجشنبه و از ماه های جمادی
الاول و از رنگهای سبز و سرخ و از نیکو فیروزه و چون ماه
نو بیند بروی نقره نگاه کند و صاحب این طالع بنویسند دعای
زبان بند را با خود دارد تا از بلاها ایمن باشند و عاقبت
سرانجام خیر گردد

طالع ثور جالینوس جاماسب حکیم گفته اند

که هر آن زنی بطالع ثور باشد از مادر همیشه بد شود و ستاره حضرت
مریم علیه السلام است زنی باشد عاقل خوش خلق و نیکو

شود دلیل کند کاه دردسر و نزله و قولنج و درد شکم و اگر نه باشد بجز آن
کرم بخورد و ویرا نافع باشد و دعای بازوبند را بنویسد تا با خود دارد
تا از آن بلاها ایمن باشد و شانه سر خود را با کسی ندهد و از خود گشته
در دست سر خود را نشوید تا کار وی بسته گردد و بند نشود و یک
ستاره نحس در میان طالع وی در آمده باشد اکنون در یک شست
دو قرآن طالع وی [illegible] بعد سالی یکی و پنج سالگی و بیست سالگی
چون از او بگذرد عمرش به هفتاد سال برسد و خداوند این طالع
بسازد و از ماه های شعبان المعظم و روزهای پنجشنبه و سه شنبه
و از چهارپایان ماده و چون ماه نو بیند بر آینه نگاه کند تا بر وی
مبارک باشد و چون خواهد از بلاها ایمن باشد بنویسد دعای
حضرت امام حسین علیه السلام را با خود دارد تا از
شر جمیع بلاها محفوظ باشد و عاقبت سرانجام خیر گردد ان شاء
الله تعالی طالع جوزا حکما گفته اند هر آن زنی که به طالع
جوزا باشد از مادر متولد شده باشد ستاره وی عطارد
زنی بلند بالا و گندم گون و خوب چهره و نیکو زبان و در جمیع
دل و خوش رفتار و خوش کردار باشد و در جمیع خلایق عزیز

صحبت و شیرین زبان و بلند همت و مبارک قدم و خوش
رفتار و نیکو قامت قدم بر وی شوهر مبارک باشد و عاقل
و زیرک و کاردان و پارسا باشد و پهلو یا بر سینه یا در اعضای خود
نشانی داشته باشد و آن وقت نیک بختان بود و صاحب
این طالع اگر باشد خود را فدای کسی کند قدر وی را بلند بداند و
دست وی به نمک باشد و با هر که نیکی کند مکافات بدی بیند
و او زنی باشد صادق القول روایت کند و او همیشه راست گو
باشد و راز دل خود با کسی نگوید و از شخص کبود چشم و
فربه اندام با وی در مقام عداوت باشد و اگر چیزی بکسی دهد
در دادن خندان در گرفتن گریان باشد و خانه پدر مادر برج اسد است
و از پدر مادر روزمند باشد و خانه برادران وی خواهران برج
عقرب است و بیشتر مردان وی نرینه باشد و خانه شوهر وی جوزا
باشد شوهر وی مشفق و مهربان باشد گاه گاه وی را آزرده
کند اما زود فراموش شود و پشیمان شود و خانه زندگانی حمل
باشد شادکامی گذراند و در میان عمر سرگشته و سرانجام خود را
گم کند عاقبت بکلی نیکو بود و خانه فرزندان وی برج عقرب است
دلیل کند و پر زاده فرزند یا دوازده فرزند بشود و بیشتر برطرف
شود

و ملازم باشند و در بدن خود نشان دارد و آن نشان
دولت و اقبال وی باشد و با خویشان و با اهل بکی نیکی
کند اما در عوض بدی بیند و رازدار خود با کسی نگوید چرا
که دشمن و بدگوی بسیار باشد زن دو شوهر کرده و فرزند ندارد
دلکشود و خوش و میان بالا با وی در مقام عداوت باشد و صاحب
این طالع گفت دشمن خود را فاسد هم کسی را مثل
خود دارد و هرچه در زبان نیز باشد و یک ستاره نحس در میان طالع
وی در آمده بود اکنون در گذشت و بعد ازان کارهای بسته وی
گشاده شود و صاحب این طالع باید در نماز کاهلی نکند تا مراد
وی بر آید و او با شوهر خود زبان درازی کند باید ترک کند و
خوانده وی زندگانی کور باشد خوشحالی بکند زاند و خانه بجاری
وی سرطان باشد بیماری وی از تری و خشکی باشد و در پهلوی
یا در شکم یا در زانو باشد و باد بریان نیز داشته باشد و هلیله با عسل
معجون کند بخورد با خود نافع بود و در خانه پدر و مادر جوز باشد
ازان نفع کمتر باید و خانه شوهر وی برج اسد است گاه گاه
دیرا برای خانه و زن و فرزند فروختند و خانه فرزندان حمل باشد
یا زنا یا [illegible]

باشد یا از [illegible]
جنبان مضرت و فرزند بسیار باشد و کمتر بماند و چون فارغ
شود مانند بیماری زاده و چند مدت بگذرد و ضعیف و زرد
شود اما مانند آنکه کبود در اعضای وی ظاهر شود و علت
از همزاد و دعای هیکل با خود دارد تا فرزندش بماند و روزهای
چهارشنبه سر خود نشوید و صاحب این طالع باز دو روزهای
جمعه و یکشنبه و از رختهای سبز و آبی و از چهار پایات
ستم شکافته و چون ماه نو بیند بر روی آب و شیر نظر کند تا بر وی
مبارک باشد و قران طالع وی بدو سالگی و سه سالگی
چون ازین بگذرد و هشتاد و پنج سالگی برسد و چون خواهد از بلاها
ایمن باشد بنویسد دعای حرز ابو دجانه را با خود دارد از
شر ظالمان و حسودان ایمن باشد ان شاء الله تعالی سرطان
حکما گفته اند هر آن زنی که بطالع سرطان از مادر بوجود
آمده باشد نیکو رو و نیکو موی و خوش خلق و میان بالا و ابرو
کشیده و فراخ روزی بود و پاک کننده و عاقل و زیرک

و دانا باشد [illegible] یا در اعضای یا در پا نشان داشته باشد و آن
نشان غیب بختان باشد هر چند بزرگتر شود کارش نیکوتر گردد
و تا مرتبه برشته خود را گم کرده و عاقبت بخیر گردد و گاه دشمن
و بدگو بسیار دارد و از آهن جراحت بدو رسیده و یا خواهد
رسید و زن باشد صادق القول و راست گفتار و دروغ
گو را دشمن دارد و حرام وی را نفرت زده و اگر یک دینار حرام
بدست آرد صد دینار حلال از دست برود و بیشی از این قرآن چند
آزار کشیده باشد و دشمنی وی از خویشان و از همسایگان او باشند
و از پدر و مادر نفع کمتر یابد و گویند آن خانه بر سر وی باشد باید که گوشت
کند و عوض دشمنی نبیند و راز دل را با کسی نگوید چرا که دشمنی و بد
گو بسیار باشد و رنج و محنت بسیار کشیده باشد کسی قدر وی نداند
و خانهٔ فرزندان وی سنبله باشد دلیل کند که چهارده فرزند در طالع
وی داشته باشد بیشتر فرزندان نرینه نبود بسیار شود و کم مانند
و هم از رنج بدان باشد و خوابهای پریشان بسیار ببیند و خواب را
گاه خواطر دارد و گاه فراموش کند باید خواب را با کسی نگوید
و صاحب این طالع را چشم زخم و دعای آفت حصار را با خود
دارد

دارد تا فرزندش بماند و زبان دشمنان وی بسته شود و خانهٔ [illegible]
وی سنبله است دلیل کند که از سردی و خشکی و درد سر و درد کمر
و [illegible] و درد شکم و پهلو باشد و در آن وقت بیماری وی
بکمترین در آید و چشمهایش تاریک شود و دست پای وی بی قوت
و بی حرکت شود باید بنفشه با شکر سرخ و با عسل معجون کند بخورد
و شفا یابد و خانهٔ زندگانی وی حمل بوده و در آخر عمر دست [illegible]
کام گذارانند و خانهٔ شوهر اسد است دلیل کند که از شوهر کم طالع
باشد و آتشی مزاج باشد و از چشم زخم بدی کشیده باشد باید حرز
نوشته با خود دارد و خداوند این طالع باید در نماز کاهلی نکند
و قرآن طالع وی [illegible] و هفت [illegible] نزدیک [illegible]
چون از او بگذرد عمرش به شصت و سه سالگی برسد و صاحب این
طالع را بسازد و از ماههای جمادی اول و از روزها شنبه و چهارشنبه
و از چهارپایان گاو و گوسفند از نگینها عقیق یمنی و چون
ماه نو ببیند بر روی قرآن نظر ببیند یا بر روی مبارک کسی
و چون از بلا ایمن باشد بنویسد دعای ام الصبیان را با خود دارد

از بلاها ایمن باشد ان شاء الله تعالی طالع اسد حکما گفته اند که
زن که طالع اسد از مادر بوجود آید رخ بود نیکو رو و بلند بالا و نازک
اندام و زیرک و عجب گوشت و پاکیزه اندام و خوش خلق و
و فراخ روزی و میان بالا و عاقل باشد و در اعضای خود
نشانه دارد و آن زن نیک بختان باشد و هر چند بزرگ تر گردد
و کارش نیکوتر گردد و خانهٔ زندگانی وی حمل بود و در میان عمرش
شادیها گذراند و خانهٔ سوم اسد است از شوهرش که روزی بود و رنج
و محنت بسیار کشیده باشد که قدر وی ندانند و کاشمنی و بدگو بسیار
باشند و در پیش راستی کنند و بر گردن کاشمنی کنند و بیست نیک دانسته
باشد و با هر که راستی کند مکافات بدی بیند و بیش از این یک ستاره
نحس در طالع وی در آمده بود در این چند روز گذشتن و زن شادی
خواهی کرده خداوند این طالع زن باشد آتشی مزاج بود و در نماز
کاهلی نکند تا مراد وی بر آید و خانهٔ پدر مادر ثور باشد دلیل کند
که از مادر پدر نیکو بود و نیکو بیند و خانهٔ برادران وی برج جوزا
ازان کار

از آن نفع یابد و رنج و محنت بسیار کشیده باشد قدر وی را
ندانند و خانهٔ سوم میزان است که گاهی با سازگاری بجان آید
و خانهٔ فرزندان وی برج اسد است دلیل کند که نه یا چهارده
فرزند در طالع داشته باشد و خانهٔ رنجوری وی برج عقرب است
دلیل کند رنجوری بسی فرزندان وی از همزاد باشد و از
سردی و خشکی و درد کمر و درد شکم و درد ساقها و سینه باشد
و عشره دل بیلا بود نه سان باشد و نه رنجور بلکه مانند گرفته باشد
بخوابد و وسواس و اندیشه خیال و اندوه بسیار رسد
و خانهٔ مادر وی برج جوزا است و یک نظر در گردن داشته
باشد آن نظر را دعا باید تا در بلا نیفتد و قران طالع
وی بیست سالگی و دوازده سالگی و بیست سالگی چون
از این بگذرد عمرش نود سالگی برسد و یک قران شخص
بر سر وی گذشته باشد و خداوند این طالع پانزده ماه های
محرم الحرام و از روزهای یکشنبه و پنجشنبه و از رختهای سبز و لعل

و سرخ و از علتها دلیل [illegible] و از چهار زیاد کردست و چون ماه [illegible]
ابرو و آب روان نظر کند تا بروی مبارک باشد و چون خواهد از بلا
ایمن باشد دعای قدح بزرگوار را بخود دارد تا از همه بلا
ایمن باشد ان شاء الله تعالی سنبله حکما گفته اند که هر آن
زنی که طالع سنبله از مادر بوجود آید دلیل کند عطارد
برج آتشی است طبع وی گرم و خوش [illegible] است [illegible]
بتحقیق هست هر که این طالع از مادر متولد شده باشد [illegible]
نیو بلند بالا خوب روی و نیکو سخن و شیرین زبان و خوش
ریش زرد سفید بوده و خوش لقا بر سر یا بر سینه
یا بر اعضا خود چیزی نشان داشته باشد و آن نشان
دولت و اقبال باشد در نظر خلق عزیز و مکرم باشد
ولیکن از خویشان خود [illegible] باشد و از خلق زنان
چیزی در طالع داشته باشد و دیگر بخشش کار [illegible] باشد
و فراغت [illegible] دوست [illegible] باشد [illegible]
[illegible]

یا وی [illegible] کند الا ماشاء الله [illegible] با وی دشمنی کند [illegible] بلند بالا
و گندم گون و گوسفند چشم و سبزه گونه با وی در [illegible] عداوت
باشند پنهان و دروغ بر وی [illegible] نسبت دهند [illegible] این طالع را از
مردمان [illegible] کنند [illegible] در بلاها [illegible] افتند و مدتی
در [illegible] بسته اند [illegible] آن علت [illegible] گردد و از اولاد
حاصل [illegible] شود و از دل [illegible] بگویند [illegible] برادر [illegible] و خانه
پدر و مادر [illegible] نفع کم بینند و خانه [illegible]
دلیل کند شوهر [illegible] باشد [illegible] مزاج [illegible]
فرزندان [illegible] و خانه فرزندان [illegible] سرطان است [illegible] فرزند
[illegible] فرزند در طالع وی [illegible] باشد فرزند [illegible] مشفق مهربان
باشد و [illegible] فرزند باشد و [illegible] در [illegible]
[illegible] در [illegible] و علت [illegible]
خانه شوهر [illegible]
باشد و آن است که فرزندان [illegible] بگذارند [illegible] باید
دعای [illegible] داد [illegible]
[illegible]
شده باشند [illegible] باشند [illegible]

مثل کوه سنگی بر سر خود بیند و خوابهای شوریده بسیار بیند
و در آن وقت نه بیماری باشد و نه خوشی و در ضعف وقت خیا
لهای باشند بخاطر گذراند و قران طالع وی یک سالگی و پنج
سالگی و هجده سالگی چون از این بگذرد به هشتاد پنج سالگی
برسد و خداوند این طالع را باید که از ماههای ربیع الاول
و از روزهای پنجشنبه و یکشنبه و چهارشنبه و از چهار پایان
شتر نگاهدارد و چون ماه نو بیند بر روی سبزه نگاه کند تا بر وی
مبارک باشد و خداوند این طالع را باید دعای زبان بندرا
و حرز و [illegible] با خود نگاه دارد تا از بلاها ایمن باشد ان شاء الله تعالی
میزان حکما گفته اند که هر آن زنی که بطالع میزان باشد راست گوی
و خوش گفتار و دروغ گو را دشمن دارد چرا که میزان راست
گفتار است و در نماز کاهلی نکند و صاحب این طالع را سه وجه
دارد اگر بوجه اول آمده باشد میان بالا و سرخ سفید و اگر
بوجه دوم آمده باشد سیاه چهره و قوی اندام و فربه و صاحب
این طالع درشخصی باشد و خوش زبان و نیکو اندام و فراخ
ابروی

روزی و عاقل و زیرک و دانا باشد هر چند بزرگتر گردد و کار وی
نیکوتر گردد و جاهش زیاده شود و خانه زندگانی وی سنبله
باشد دلیل کند که عشرت گذراند و قران شخص بر وی
گذشته باشد و رنج و محنت بسیار کشیده باشد و بخوا
هد کشید قدر وی را اندکی و دشمن و بدگوی بسیار و بدخواه
از خویشان وی باشد و مدتی است که دل در مراد وی
بسته باشد و همت نه ترک از می تواند کرد و نه مراد بدست وی بر آید
میگوید یا رب کار من چه خواهد کرد و یکبار رشته خود را گم کرده
باشد و در آخر عمرش دولت بسیار یابد و حرام و دروغ بیکار
وی را نسازد هرگاه یک دینار حرام بدست آرد صد دینار حلال
از دست وی برود و یک ستاره نحسی در طالع وی در آمده لیکن
اکنون در این چند روز از طالع وی بیرون خواهد رفت
اندیشه بخود راه ندهد و کارهای بسته گشاده گردد و خداوند
این طالع را از شخصی میان بالا حذر نماید که از خویشان وی باشد
و خطر وی از آب و آتش و از بلندی حذر کنند که وی را بهم بود
و چند بهتان وی را گفته اند و در نماز خود کاهلی نکند تا بمراد

خود را برسد و شخصی بلند بالا و سفید گونه با وی در مقام
عداوت باشد و خانه شوهرش بر وی مهربان بود و خانه
رنجوری وی از خشکی و صفرا بود و مهر اشک و سنگی [illegible]
و دل وی سیاه شده و بعضی از وی آرام باشد و در سینه بیز نیزید ا
کند آنها هم از علت همزاد باشد و خانه فرزندان برج حمل است
ویرانه یا چهارده فرزند در طالع وی داشته باشد فرزندان
وی چشم زخم از همزاد و آفت برسد دعای حرز باید
داشته باشد تا از بلاها ایمن باشد و قران وی تا بیست سالگی
و پنج سالگی و شانزده سالگی چون از آن یک در گذرد
و عمرش نود سالگی برسد و خداوند این طالع را
بسازد و از ماههای رمضان المبارک باشد و از روزها
شنبه و یکشنبه و از رنگهای سبز و سرخ و از نگینها
لعل و فیروزه و چون ماه نو بیند بر روی آینه و یا آب روان
نظر کند تا بر وی مبارک باشد و اگر خواهد از بلاها
ایمن گردد

ایمن باشد بگوید چشم زخم دارند و بنده حضرت امیرالمؤمنین ۴۲
با خود دارد تا از جمیع بلاها ایمن باشد انشاء الله تعالی **عقرب** حکما گفته اند که هر
زنی که طالع عقرب بود زنی باشد میان بالا و نیک رو و ظریف طبع
و خوش زبان و ابرو کشیده و بلند بالا و پر حکمت و دانا باشد اگر زوج
دویم آمده باشد کوتاه قد و گندم گون و پیوسته ابرو و در چشم میل و با صلاح باشد
اگر زوج سیم آمده باشد نیکو خو و شتاب کننده باشد و دیگر های خوش گفته
بسیار شکم خورد و رنج بسیار کشد قدر وی ندانند مگر که ادر را در بدن
نشان [illegible] گشته باشد و آن زن نیک بختان باشد و مخالفت مندان باشد
و صاحب این طالع را از آتش جراحتی رسیده باشد و یا خواهد رسید و از
گوهران گذشته باشد و بهتان و غیبت بسیار گویند چرا که دشمنی
بسیار داشت وی بد شنک باشد صادق القول باشد و مکار از
دل خود را با کسی نگوید چرا که بدگو و بدخواه وی بسیار باشد و صاحب
این طالع را بر زن آن احوال باشد که دید یا رب احوال خرج شده است
اما دل حق التعالی صاف کند که ستاره نحس در طالع وی آمده است

طالع وی بود سالگی و هفت سالگی و پانزده سالگی چون

۸۴

اکنون در گذشت من بعد بسر رشته و کرانجا وی نیک خواهد شد
و از طرف جنوب و شمال جز با خود رسید و از جهر دل برادر برسد و
این طالع آتش مزاج باشد گاهی کاه آتش کند فرو نشیند و خانه بیماری
وی سنبله است دلیل کند که بیشتر بیماری وی از درد شکم و از درد
کمر باشد و درد سر و باد قولنج باشد و باز و بند و حرز با خود دارد
تا شفا یابد و خانه پدر مادر وی میزان بود از ایشان نفع نیابد
و خانه زندگانی وی اسد است دلیل کند بعزت و شادمانی گذراند
و خانه برادران و خواهران برج عقرب است دلیل کند که یگانگی
شوهر زن مشفق و مهربان باشد و خانه شوهری برج سنبله باشد
و نیز بادی نیک باشد و خانه فرزندان قوی باشد و پرانه فرزند یا
دوازده فرزند در طالع باشد اما کمتر بمانند و از یکفرزندش وفا
بیند و در وقت شدن فرزندان بسیار پاکیزه باشند بعد از چند
مدت ضعیف و بارک و بی حرکت و بی قرار شوم و آن گاه برطرف
شوند و علت از همزاد و باد پریان باشد دعای بنویسند
دبیر در کار باشد

و برادر کار باشد و صاحب این طالع بد گو بسیار باشند و در پیش
راستی و در عقب او دشمنی کنند و او زن باشد صادق القول هر کس
سخن گوید و برا قبول کند و دعای زنان شنود با خود دارد تا از
بد بلایان و بدخواهان ایمن باشد و قران طالع وی بد و سالگی
و پنج سالگی و هفت سالگی چون از زمین بیفتد و لو ده سال برسد
و صاحب این طالع دارد دار اعمال رجب المرجب و از جمعه ایام
زندگی و از روزه ماه شنبه و چهارشنبه و از چهار ارکان بسم الله گفته
و از گرم ابریشم و زراعت نیکو بود و از نگینهای عقیق و از
رختهای سبز و سرخ چون ماه نو بیند در روی طفلان نظر کند
تا بروی مبارک باشد انشاء الله تعالی

قوس

حکما گفته اند هر آن زن که طالع قوس از مادر متولد شود باشد زن باشد
بلند بالا و با حیا و ستاره خطی گر احمر و صاحب این
طالع را نشر و صح باشد اگر کفه ازان آمده باشد سفید اندام
و فربه و فراخی روزی دارد تا فرزند ... خویشان او ...

طالع وی بد و سالگی و هفت سالگی و پانزده سالگی چون

بشنود و اگر بوجه دوم آمده باشد قریب گشت از پهلو یا بر
بستن زن داشته باشد اگر بوجه سیم آمده باشد خوش خلق
و طرب دوست باشد و خداوند این طالع راز نه باشد
صادق القول راست گفتار و دروغ گو را دشمن دارد
یکنقصه شخص کشیده باشد اما خدای تعالی یکی را ده عوض
خواهد داد از جای که گمان نداشته باشد خوشی های بسیار
یابد و یک شخص و بر النصیحت کند سخن او قبول نکند
و راز دل خود را با کسی نگوید و شوهر دوست و خوش خلق
و خیرات کننده باشد و از مردم قریب گشت ببیند و مدت
سرگشته خود را گم کرده باشد و طالع درست و نیک باشد
و هم از گفت گوی مردمان باشد و دشمن و بدگو بسیار
باشند و یک راز در دل داشته باشد و بر سر دو راه فرومانده
گوید یارب احوال من چه خواهد شد و مدت چند روز باید
جر کنار

جر کنند تا مراد حاصل شود و خوانندگان برج ثور [illegible] دلیل
کنند فال زود پیدا گردد و نیز بوده طرف کنند و خانه پدر و برج [illegible]
میراث ناخوب بیابد اما خوشی حاصل از عزیزان پیدا گردد و هر بوده که
و خوشی [illegible] گشاد از نشد و طالع ثور تولی برج ثور که [illegible] از مرد و موافق
و مهربان باشند و صاحب قران [illegible] برج عقرب [illegible] از غریبان محبت
و رحمت به ایشان برسد پانزده [illegible] در طالع [illegible] و خواننده
[illegible] برج اسد [illegible] بیشتر از روی کرم [illegible] و فکر [illegible]
و قران طالع وی بد [illegible] هفت سالگی و [illegible] طالع
چون [illegible] عمر [illegible] تیغ سالگی [illegible] و خداوند [illegible]
[illegible] شیطان [illegible] یکشنبه و از
[illegible] و عقیق و چون [illegible] برادری قران [illegible]
[illegible] مبارک باشد و چون [illegible] از بلاها ایمن [illegible]
[illegible] ۲۴ [illegible] از بلاها محفوظ باشد

طالع وی بد و [illegible] سالگی و هفت سالگی و پانزده سالگی چون

از جمیع بلاها ایمن باشد ان شاء الله حکما گفته‌اند هران زن که
که طالع وی جدی باشد از مادر متولد شود عجیب گشته باشد و نیکو رو
و نیکو خوی و بلند بالا و با حیا و کاربینی و فراخ روزی و عاقل و دا
و دانا باشد و صاحب این طالع شخصی باشد عاقل و دانا
و پیرایه‌های این زن ذاکره باشد و این زن شکم بنجهان باشد و یک
رنج بسیار کشیده باشد و فرزن چند بوسردی گذشته باشد و گاه
دشمن و بد گو بسیار داشته باشد و شخص کینه‌ور کودن و میان
بالا و کم رفتن باشد که دشمن باشد و مردم با وی عداوت کنند
کسی قند و بی‌اندازه محبت که دل بمراد بسته باشد نه مراد حاصل
میگردد و نه ترک آن میتوانی کرد و همیشه در رنج اندیشه و خیال
بود باشد و با خود میگوید یا رب کار من چه خواهد شد و یک ستاره
نحس بجای طالع وی در آمده بعد از چند بیم کار وی بمراد
خواهند رسید و صاحب این طالع از حرام و دروغ احتراز
کند

احتراز کند و اگر یکدینار حرام بدست آرد صد دینار حلال از دست
برود و خانه پدر و مادر وی برج ثور باشد دلیل کند از ایشان
نفع نیابد و خانه شوهر سرطان است گاه گاهی ملامت بجان آید
و خانه برادران و خواهران وی برج حوت باشد از ایشان نفع یابد
و خانه فرزندان وی برج اسد است دلیل کند هشت یا پانزده
فرزند در طالع داکه باشد و بسیار شود و کم بمانند و علت از هر زاد
باشد و برای ایشان زر زرد لینده باشد دعای هیکل نوشته با خود
دارد تا فرزندش بماند و خانه رنجوری وی قوس باشد بیشتر درکمر
و درد زانو و معده و باد قولنج در سینه و دل داشته باشد در آن وقت
دختهای تاریک شود و معده وی بی قوت و دست و پا سست
شود و بهره باید کرد و داروی گرم بخورد و این دعای حرز را
ای دجانه نوشته با خود دارد تا شفا یابد و صاحب این
طالع را از کسی تا اهل و فریب کاری کنند تا در بلا
نیفتند و خوابهای آشفته بسیار بیند اما بخاطر نماند در قرآن
طالع وی بد و سالگی و هفت سالگی و پانزده سالگی چون

از این بگذرد نود ساله برسد و خداوند این طالع را بسازد
از ماههای رمضان المبارک و از روزها روز شنبه و پنجشنبه
و از جامههای رنگین سبز و آبی و از نگینها فیروزه و عقیق چون
ماه نو ببیند بر روی آب و سبزه نگاه کند تا بروی مبارک
باشد و صاحب این طالع باید بنویسد دعای حرز و اعدای
چهار رکانه را با خود دارد تا از بلاها ایمن باشد ان شاء الله تعالی
حکما گفتهاند هر آن زنی که بطالع دلو از مادر متولد شده که خانه بدن است
دلیل کند و آبی و خاکشت و ستاره آنکه بوده و هم دارد
بوجه اقبل آمده باشد نیکو صورت و میان بالا خوش خلق
و باریک اندام بوجه دوم آمده باشد گندمگون و نیکو صورت اگر
بوجه سیم آمده باشد خوش خلق و نیکو منظر و ظریف طبع
با مروت و صاحب کرم و غریب دوست باشد و رنج عظیم
برپای وی یا بر اعضای وی رسیده باشد و در بدن وی
نشان داشته باشد و ان زن نیک بختان بود و سخنی دیر نصیحت
کرده نصیحت قبول کنند تا در بلا نیفتند و دشمنی و بدگو بسیار

داشته باشد سخن کسی را قبول مکن اما گر رشته اول نیکو بود
و حال چند وقت است که رشته خود را گم کرده و قدر تب
کشیده است بعد از این سر رشته نیکو خواهد شد و خانه سوم
وی برج عقرب است شوهر بر وی مشفق و مهربان
باشد و گاه گاهی کدورت بمیان آید آن گفت گذاری مردمان
باشد و خانه فرزندان وی برج اسد است دلیل کند که وی را
پانه فرزند در طالع داشته باشد اگر از ایشانها فرزند باشد و خانه رنجوری وی
جوزا بود از خشکی و صفرا و باد بر تن بود که درد سر و گرده و درد دل
پیدا کند و علت از همراه باشد او طالع برزد جامههای رنگین
سبز و سرخ آبی و نگینها و عقیق و در سفید و از روزها روز پنجشنبه
و چهارشنبه چون ماه نو ببیند بر روی طفلان نظر کند تا بروی
مبارک باشد و قران طالع بد بود نیک و نه بس نیک و اجره بس نیک
چون از این بگذرد و عمرش نود ساله برسد و اگر خواهد از بلاها
ایمن باشد دعای ام الصبیان را نبشته با خود نگاه دارد تا از بلاها
ایمن باشد ان شاء الله تعالی . حکما گفتهاند که هر که بطالع حوت

از مادر متولد شود ابا وجادوی و ستارهٔ حضرت فاطمه علیها السلام است
زنی باشد خوش سخن و نیکو منظر و بزرگ اندام و راست گفتار و میان قد
پیوسته ابرو و خوش زبان و در نظر خلق عزیز و مکرم باشند و صاحب
این طالع آتش مزاج که گاهی آتش افروخته میشوند اما زود
پشیمان شود و رنج و محنت بسیار کشیده باشد اما کسی قدر
وی ندانند و دوست بیگانه داشته باشد با هر که نیکی کند مکافات بدی
بدی بیند و راز دل خود را با کسی نگوید چرا که دشمن بسیار باشند و یک
درگردن داشته باشد ادا نماید تا مراد وی برآید و از خاک منفعت
نصیب داشته باشد و خانه برادران و خواهران وی برج جوزا باشد
از ایشان میانه و خانه شوهرش برج سنبله است و دلیل کند که شوهر بروی
مشفق و مهربان باشد و خانه فرزندان وی برج عقرب است اینش
بر دل وی زنند و پانزده فرزند در طالع داشته باشد اما از یک
فرزند وفا بیند و خانه رنجوری وی سنبله باشد و دلیل کند بیشتر
فرزند از فزونی معده و باد مزه و صفرا باشد و از شخص سیاه فام
کشیده ابرو حذر کننده و از گفت و از گفت گوی مردم معیوب
ابا کند

اما کسی که با وی دشمنی داشته باشد و از قران گذشته باشد و از بلندی
حذر کند که بیم مرگ باشد و قران طالع وی بیست سالگی و شش سالگی
و سیزده سالگی چون از این بگذرد و عمرش به نود سالگی برسد و خداوند
این طالع را باید که از ماههای ربیع الثانی و از روزها پنجشنبه
و پنجشنبه و از نگین عقیق و از رختهای سبزه و سرخ چون ماه نو بیند
بروی قران نظر کند تا بروی مبارک باشد و چون خواهد
از بلاها ایمن باشد دعای حرز ابی وجاده را بنویسد یا با خود دارد
از بلاها ایمن باشند ان شاء الله تعالی والله اعلم بالصواب

و اگر کسی خبر کسی خواهد باو بدهند این دعا
نوشته بدرخت گل بنهد یا حنان یا منان ۱۱۹۱۲۹۱۱
۲ااطاطلح بفضلک بقدرتک الا الصالحین الا
الاس ... لماسی ۲۲۱۲ حب بلد ۳

بسم الله الرحمن الرحیم

از برای دفع تب لرز و تخم مرغ بنویسند بسم تب تب لرز فلان
ابن فلان بحکم سلیمان ابن داود علیه السلام قتی قطری
یا اطری طعانی یا حکم نوشته و در سایه نبود بگیر تخم هم بجید
و زیر آتش کنند برپزند و زرده را بصاحب تب دهند و سفیده را
به آب روان اندازند باب دفع تحل بحرمت سلیمان ابن داود
علیه السلام یا جبار بحرمت یحیی یا علی بحرمت ابراهیم
یا کریم بحرمت اسمٰعیل یا متعال بحرمت هارون
یا برهان بحرمت موسی یا فتاح بحرمت شعیب یا کبیر
بحرمت عیسی یا متعال بحرمت محمد صلی الله علیه
و آله یا احد یا صمد یا لم یلد و لم یولد و لم یکن
له کفوا احد یا علیم یا حلیم بحرمت اسد الله
الغالب علی ابن ابوطالب ای سرخ باد ای کبود باد
ای سفید باد هر باد که اعضای سر و چشم و بینی روی
من بیرون رو بحقک یا ارحم الراحمین

باب زنی که پسر نمی‌کم باشد این طلسم را بنویسد بر ساعت نیک

بنویسید بموم کرد آب‌ش را قدر بخورد و قدر به پستان‌ها بریزد و

عار او در گردن ببندد که بفرمان حق تعالی شیر پستان آورد زیاده

شود انیست | ازو سهل ... / ح لو ... وصل ... | اجمعین مالك یوم

الدین ایاك نعبد و ایاك نستعین باسم ...

شدن از پستان فلان ابن فلان باب دعای بجهت بیماری

جهان تعویذ را هر روز بشوید بخورد ما بینت لا ا ر ا

لا ا ر ا ... ح ... باب بدخوی

پسران بنوسد در گردن ایشان ببندد این است بسم الله الرحمن الرحیم

سبح الله ... و ربك اعلی خلق عظیم فستبصر و یبصرون

بأیکم المفتون الله حسبی وجوه لا اام ع ع ع ع

ههه ههه ۳ ع ۲ فمی دعای قارق در گردن طفل

بسم الله الرحمن الرحیم ان الله یمسك السموات

والارض ان تزولا ولئن زالتا ان امسکهما

من احد من بعده انه کان

حکیماً غفوراً اللهم احفظ حامل فلان ابن

فلان بحکم سلیمان و اگر کسی را کودک برده باشد نداند

که ... کر ...

که ندانند کودک او کیست این دعا را نوشته زیر سر صاحب ...

نهند در خواب ببیند که کودک کیست له له له له له

له لع لع لع لع لع لع لع لع قدوس قدوس قدوس

قدوس قدوس قدوس قدوس بحق ...

افسون سوزن این دعا را هفت مرتبه بیکنفس بخواند و بر سوزن

دمد و سه مرتبه هم بیکنفس بخواند و بر سوزن دمد بر جهت ...

که زند نه درد کند و نه خون آید این است یا حوشا یا منقوشا

یا هو یا الله یا الله یا الله که هر زنی که این اشکال را با خود

و بر ران راست ببندد حامله گردد و اگر پسر خواهد به پسر حامله شود

و اگر دختر خواهد به دختر حامله شود ادو ۱۱۱۱۱۱۱۱۱ ا ع و ا ا ه لا ا ع

و ا ا و و ا ا و ه ه ع و دای ۲ ۱۱۱۱ ع و ... ا ا ا و د لا

و ط ا ا ا ع و ط ح ا لا ا ا ا ا ص و ا ا الفصل زنی که فرزند ظهور ننماید

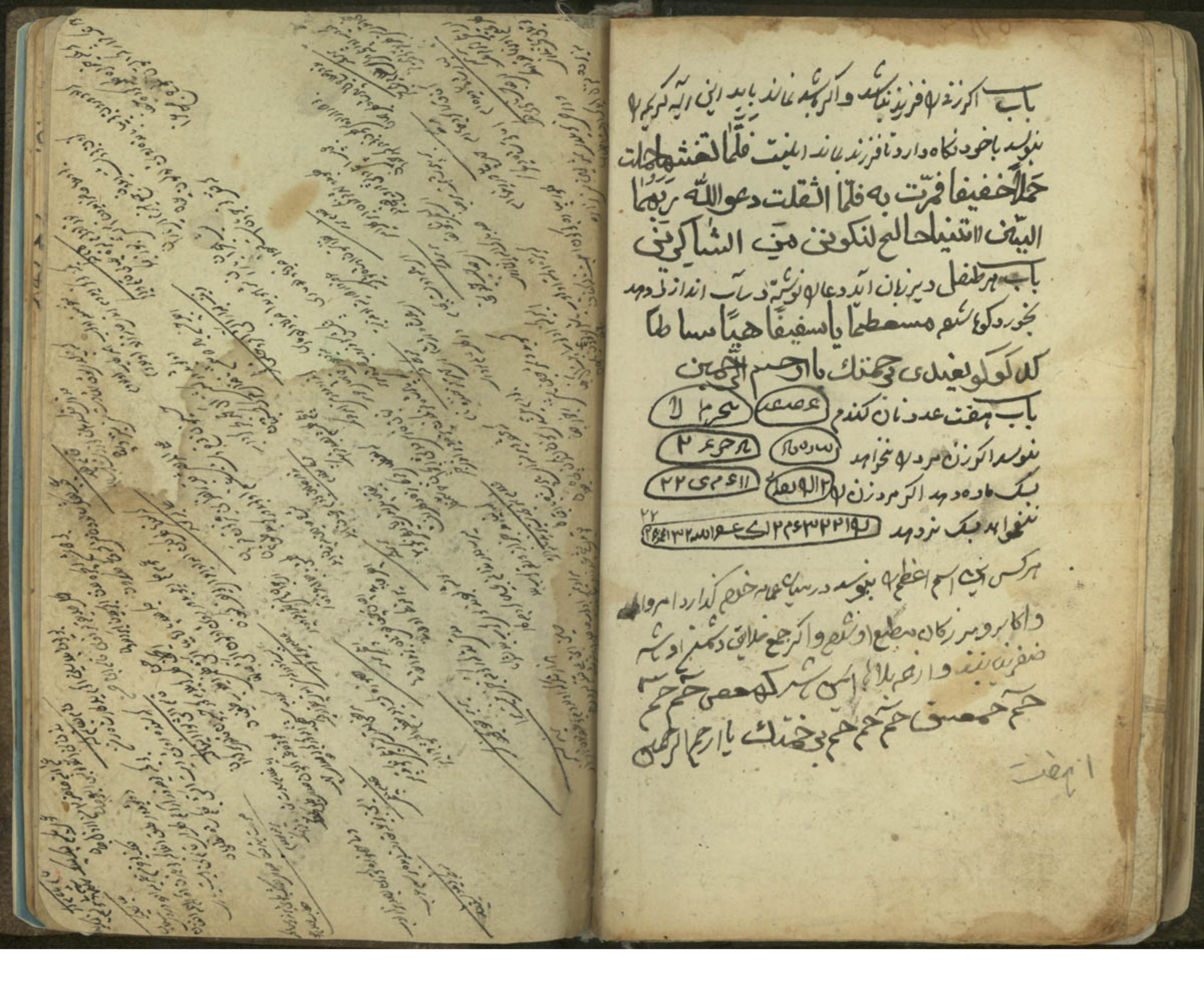
این طلسم را نوشته بر ران راست ببندد فرزند بظهور آید بعد طلسم

باز کنند ۲ ع ۲ ... ۳ ع ا ... در باب زنی را که فرزند نباشد و اگر ...

نماند باید این آیه را بنویسد با خود دارد تا فرزند بوجود آید

فلما تغشاها حملت حملاً خفیفاً فمرت به فلما اثقلت

دعوا الله ربهما لئن آتیتنا صالحاً لنکونن من ...



باب اگر زنی را فرزند نباشد و اگر شود نماند باید این آیهٔ کریمه را
بنویسد با خود نگاه دارد تا فرزند بماند این است فلما تغشاها حملت
حملاً خفیفاً فمرت به فلما اثقلت دعوا الله ربهما
لئن آتیتنا صالحاً لنکونن من الشاکرین

باب هر طفل دیر زبان آید دعا را نوشته در آب انداز[د] و دهد
بخورد گویا شود مسطحا یا سفیفا هیا سا طا
کلا کوکو یعیدی بحمتک یا ارحم الراحمین

باب هفت عدد نان گندم (عصعد) (بحر ا ا)
بنویسد اگر زن مرد را نخواهد (سره ما) (ما حو ع ۲)
بگ ماده دهد اگر مرد زن را (۲ الو یعلح) (اا ع م ی ۲۲)
نخواهد بگ نر دهد ۲۲ ([illegible] ۲ ۲ ۳ ۲ ع م ۲ الک ع الله ۲ ۳ ۲ [illegible])

هر کس این اسم اعظم را بنویسد در سیاه عمامه خود نگذارد امرا
و اکابر و بزرگان مطیع او شوند و اگر جمیع خلایق دشمن او شوند
ظفر نیابند و از همه بلاها ایمن باشد کهیعص حم حم
حم حمعسق حم حم حم بحمتک یا ارحم الراحمین



باب دعای خواب کوده کان ... وکسوا فی کهفهم ثلثمائة
عددا وازدادوا تسعا جعلنا نومکم سباتا وجعلنا اللیل لباسا
وجعلنا النهار معاشا وبنینا فوقکم سبعا شدادا وجعلنا سراجا
وهاجا

بسم الله الرحمن الرحیم
افمن هذا الحدیث تعجبون وتضحکون ولا
تبکون وانتم سامدون
بسم الله الرحمن الرحیم
انه من سلیمان وانه بسم الله الرحمن الرحیم الا تعلوا علی وأتونی مسلمین

باب طالع نامه کرخواره اینست

طالع حمل هر فرزند که بطالع حمل باشد طفل شیرین زبان باشد و در چشم
خلایق نیکو نماید و اگر در نظر مختلف باشد علامتش آن باشد
که از خواب بی اختیار بیدار شود و طعام کم خورد و نظر همزاد بر او
غالب شود و کودکان جنیان ضد او باشند و علاجش آن باشد
که در روز جمعه بعد از نماز گوسفند قربان کنند و از خون دل وی تعوید
بنویسند در گردن صاحب طالع ببندد بهتر شود

۲ ۱۲ ۱۱۱ ۲ ۳ ۱۳ ۱۶ ع م م ۱۴ ه ۳

۱۶ ۳ ۱۳ ع م ۱م م م ط ۱۱ ۵ ۱۱۱ ۲ ه ۱ ۱۶ ع ۱۱۳ ۲ ۱ ۱ ۲ ع ط

طالع ثور هر فرزند که بطالع ثور باشد اگر شیرخواره باشد علامت
چنین ظاهر شود جهت آن باشد که در جایگاه ثقیل خفته باشد
و پری همزاد بروی لکه گذر کرده بسیار گریند و نخواهند که زبان
در دهان وی ببرد و وی اکثر خراب باشد علاجش آن است
که چهارپای شیرخواره قربان کنند و بخون جگر وی تعوید نویسند

تا صحت یابد و اگر بر خواره باشد علامت آن آنست بر سر آب گذر کرده
باشد بنام خدای التعالی و سنگ در آب انداخته باشد بچون گوسفند
یکرنگ یک ساله باشد که تعوید باید نوشت طلسم اینست
۲۱۳۱۲۱۲۱۷
۲۱۲ ۶۳۶ ۲۱ ۲۱ ۳ ۱ ۱۳ ۶۶۱۱۱۱ عه ۱ م
۸۳۱۳۱۲ ۶۲ ۲۱ ۱۳ ۲۱ الد ۳۱ ۱۱۰ ۲
اطعم ۳۱۳۱۹۱ ۱۱ ۲
هر فرزند که بطالع جوزا بود باشد اگر بر خواره باشد جهت آن باشد
که آب و برایش جایگاه ستوران ریخته باشند و بر اندام خدای
التعالی نداشته باشند که از همزاد بوی رسیده باشد علاجش آن باشد
که چون جانوری هر رنگ باشد بنویسند بر بازوی راست ببندند
تا صحت یابند و اگر بر خواره نباشد علامت چنین ظاهر شود
که سنگ یا چوب بر تاب کرده باشد در شب بطرف چهار پایان
واقع سنگ بر آن طایفه افتاده باشد دهانش تلخ گردد و طعام
کم خورد و گاه خوش و گاه ناخوش بچون جانور یکرنگ بنویسد
ولی

نویسند تا صحت یابد طلسم اینست
۶ ۱۲۹۳۳۱۳۹۶۶۳۱ ط ۱۳ لا ۱ ۳ ۶ سلم ۲ ۱۶۱۶ ۳ م م
۱۳۱۳۳ ۲ ۳۲ ۳ ۶ ان ۲ ۲ ۱۲۹ ۳۱ ۶ ۱ م ط ط ط د د د ۲ ۱
هر فرزند که بطالع سرطان باشد اگر بر خواره باشد جهت
آن باشد که او را بر زخمه برده باشند و رو بقبله نشانده باشند
و یا همزاد بر او افتاده باشد و غایب شده باشد و زحمت پیدا کرده باشد
از پشت و شکم می نالند علاجش آن باشد که بمشک و زعفران یا بچون
جانور سیاه تعوید بنویسند تا صحت یابد و اگر بر خواره نباشد جهت آن باشد
که دویدن پای بر ایشان نهاده باشد در شب بی خود باشد و دهانش
تلخ گردد و خواب کمتر کند روز خوش و روز ناخوش علاجش
آن باشد که صدقه دهد و تعوید با خود دارد طلسم اینست
۵۸ ۱۱ ۱۲۱۲ ۳ ۲۲ ۱ سلک ط ط ۶۶۶ ۱۱۱ ۱۱ ط ۱ ه ۱
۱۱ ۵۵۵ ۶ ۳ ۳ ۲ ۱۳ ۳۱ ۳۱۲ ۶ ۱۳ ۳۱ ۲ ۱
هر فرزند که بطالع اسد باشد اگر بر خواره باشد علامت آنست
که مادر وی آتش براه گذر همزاد ریخته باشد و ایشان طبانچه بر روی

بر روی وی زده باشند کف کند و شیر دشخوار کرد علاجش
آن باشد که بخون گاو سفید تعویذ بباید نوشت تا صحت یابد
و اگر شیر خواره نباشد علاج آنست که از شانهٔ او رگی باید زدن
و هم قربانی باید کرد و بخون قربان تعویذ باید نوشت تا صحت یابد
طلسم اینست ۲ ۱۱۱ ٤ ٤ ۳ ۱ ۳

۱۱۱۳ ۲ ۳ ۲ ۱۱۱ ٤ ٤ ٤ ۱۱ ٤ ۱۱۱۱ ۲ ۲ ۱ ۳ ۲ ۳ ۲ ۳ ٤ ۳ ۱۳۱۱

۲ ۳ ۱ ۱ ۱

هر فرزند که بطالع سنبله باشد اگر شیرخواره
باشد علامت آنست که در خت وی ارد سنبت مادر بر زمین افتاده
باشد بنام خدای تعالی از خود رفته باشد و شیر نخورد و سست شده علاجش
آن باشد که تعویذ بنویسند بالای وی بخون گوسفند ابلق
و در گردن وی ببندد بعد از سه روز به شده اگر شیرخواره نباشد
آبی خورده باشد که در آن آب ابریان یعنی زن مرده باشد
علاجش آنست که در روز پنجشنبه بخون گوسفند گرسانه تعویذ
نویسند.

بنویسند و صاحب این طالع اندام خود را بشوید و بعد از آن
بر خود ببندد ۲ ۱ ۳ ۱۱۱ ٤ ٤ ٤ [illegible] [illegible] [illegible]

۲ ۱۱۱۱ د د د ۲ ۳ ۲ ۱ ۲ ۱۱۱ د د ط [illegible] ه ۱۱۱۱

محمد [illegible] [illegible] ۵ ۱۱۱ ۲ ۱ ۳ ۹ ۳ ۱۱۱

هر فرزندی که بطالع میزان باشد علامت
جنی ظاهر شود جهت آن باشد که بوی از شیر مادر شیر
شیر زنی دیگر خورده باشد و بآن شیر همزاد وی باشد
زبان در دهان وی کرده باشد از آن جهت بی خود باشد
و شیر مادر نخورد و بسیار گرید علاجش آن باشد و بگوشت
گاو تعویذ نویسند در گردن وی ببندند و قربان
کنند [illegible] طفل کنند صحت یابد و اگر شیرخواره نباشد علامت
جنی ظاهر شود که شب و روز بر کنار آب رفته باشد
باد جن کرده باشد علاجش آنست که قربان کنند

وبجون دل قربان تعویذ باید نوشت و اگر دل را بجوزد مضر باشد

طلسم اینست ۳۱۳۱۱ع ۱۳۱۰ ۱۱۱ ۲

مم ۱۱۱۱ه ی طططط لا ۱۱۱۱ ۱// ۱

//ع ۱۱۱۱ ۸ ۱۱۸ ۱۱۲ ۳۱۲۳ ط ۲۱ ۱۱م ۱۳۱ ع ۱/

۳۱۲ ۸ ۳ ع

هر فرزند که بطالع وی عقرب باشد اگر شیرخواره باشد علامت اینست که گهوارهٔ آن طفل را براه نهاده باشند بریان براو گذر کرده باشند و از خود رفته باشد علاجش اینست که صدقه بدهد و بجون قربان تعویذ بنویسند تا صحت یابند و اگر شیرخواره نباشد جهت آن است که سنگ یا چوب پرتاب کرده باشد و بصورت نیک خود را بدو نموده باشند از آن جهت ابجوری خود باشد و خواب کم کند عزیمت بباید خواند و آب عزیمت در کوزه باید کرد و بجون گوسفند کسال تعویذ باید نوشت و بر سروی باید بست تا صحت یابد بعد از آن در آب روان ریزد و از نظر سگ سیاه سه روز نگاه باید داشت تا فایده یابد طلسم اینست ۱۱۱۲ // لا ۲ // ۲۲۳۱۱۱ آ ۱۱ ع ط ۲۱۱۱ //

۱۱۱۱۹ ع

مم ۱۱۱۱ه و و ۳۱۲ ع ۱۲۳۴۲۱ ۸۸۸۱ احلم

۸۱۹۹۳۳۲۱۱۱۲ ✱ ۲۳۱۱ کی سو ۱۱ ک ۳

۱۱ // ۲۳

هر فرزند که بطالع قوسی باشد و شیرخواره باشد علامت جنّی ظاهر شود جهت آن باشد که علاجش آن است که بجون گوسفند تعویذ بنویسند بر دست راست ببندد و صحت یابد و اگر شیرخواره نباشد علامت آن است که از ستاره به رو بقدرش ترسیده باشد و دایم در محنت باشد علاجش اینست که بجون جانور نزاده باشد تعویذ بنویسند و با خود دارد صحت یابد

طلسم اینست ۱۱۱۹ه ۱۲۳۱ ۱ ۳۱ ه

۱۱۱۹ه ۲۱۳۱ ۳۱ ۲۱۱ ۲۱۳ ۱م ۱۱۱ ۳ه ۲۱ کم ۷ ۲ آ ۱۱۱ ۳۱

هه ۱۱ه ۱۱۱۱آ مه ۱۱۱ ه و

هر فرزند که بطالع جدی باشد اگر شیر باشد در جایگاه تاریک بر رهگذار حیوان خوابانیده اند و جانوری بصورت مار بروی گذر کرده باشد و ترسیده باشد از شدت کبود گردد و به حود

۷۴

و به خود شود آن چنان که اندامش آماس کنند گاه خوشی و گاه
ناخوشی باشد علاجش آنست که مشک و زعفران د گوشت ...
تعویذ باید نوشت و بر بازوی وی بندند و اگر شیرخواره نباشند علامت
آن است که با اختیار گرید و کم خورد و گاه زیاد و گاه هیچ نخورد
عزلت باید خواند و تعویذ باید بگوشت گاو سفید نوشته تا صحت یابد
طلسم اینست ١١٢١٢ غ ١١١١ ٣ ١٤١٣ ١٤٤ ١

١٨١٢١٤١١ ٤ ٢٢ ١٣١ ١٣١٣١٣١٣١٣ ٣ ٣٢٨٢١١٣٢
١٨١١٤٣١٤١١٣١٩٣١٩ ٤ ١٤١٦١ ١١١١ ١
٥٥٩١١١١١١٢١٤١١٢٢ لا ٣١٩ م
١٣٤ ١٢٦٤١٣١٣١٣ ٨ ١٢ مح

هر فرزند که بطالع دلو باشد اگر شیرخواره باشد علامت
آنست که در چشم کسان خود بغایت شیرین نماید و نظر بد بروی
بیز کرده باشد علاجش این است که بخون جانور سیاه سه ساله تعویذ
باید نوشت تا صحت یابد و اگر شیر نخورد باشند اثر چنین ظاهر شود که شب
بسیار خیال کنند گاه خوشی باشد و گاه ناخوشی اذ درد سر و آزار درد

بنالد

بنالد علاجش آن است که رگی باید گشود بعد از آن بخون
گوسفند ابلق ... ساله تعویذ باید نوشت تا صحت یابد و از نظر
زن کوچک سر میان بالا و زرد گونه پرهیز باید کرد این طلسم است
باید نوشت
٣١٢ ١٣١١ ١٣١ ١٣١٣١٣ ٠ الا ٤ ٣٥ ١٣١٣ ٤ ١٣١١١٣ ط
ط ط ح ح٢ ح ٢ ١ ١٣١٣١٣١١١٤١١٢١٨١٣١
١٢ م م ٥ ٢ ٦ ١١ ٣ ٦ ٨

هر فرزند که بطالع حوت باشند
باشد و اگر شیرخواره باشد علامت چنین ظاهر شود که شیر ناپاک
خورده باشد از غورت کرد ... ناپاک نمود باشد علاجش آن است
که قربان کنند و بخون قربان تعویذ باید نوشت تا صحت یابد و اگر شیرخواره
نباشد علامت آن است که در ... که در ره گذری خفته باشد
و بر بن آب دهن خود را بد و انداخته باشند علاجش آنکه تعویذ
بباید نوشت بخون گوسفند سیاه و بر بازوی راست بندد طلسم
اینست
١٢١٣١١٢١٢ ١١١١ ١٣١١ ٣١٣ ٢١٣٢١١٧١١ ٧ ٧
١٢١٢١١٣١٣١٤٣٩٧ ح ط ط ٣ ٢ ٧ ٦ ١ ٣ ١١
١١ م ٢ ر ر ٢ ر ر ٥ تمام شد دریدم ...

این دعا را بر پوست آهو بنویسند و در غلاف سیمین نهند
و بر گردن کودک بندند که بد خواب شده و گریه بسیار کنند گریه او
کم شود باذن الله تعالی قوله تعالی وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ
إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا
وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَىٰ پس جهت این آیه را بنویسند و زن
در اول حمل چهل روز اثر با خود دارد و جهت فرزند بر من
آید اگر طلبا خود اثر با خود دارد اثر ابر کردن فرزند بندند
و آن فرزند نیک بخت باشد قوله تعالی إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ
لَهُم مِّنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ لَا يَسْمَعُونَ
حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ
لَا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ
هَٰذَا يَوْمُكُمُ الَّذِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ
بجهت

بجهت سفر کردن نوشته [illegible] ومن يتوكل
على الله فهو حسبه إن الله بالغ أمره
قد جعل الله لكل شيء قدرا خواص نام ذو الفقار
از جهت جمیع امراض و علل بر بیمار دهند که آب بخورد

ااا ع م ا //
ع ااا ع ا ۲ ۹
اا ۲ ااا ا ر لا ا ع

موی سر نبور الله خاکستر کنی و در بینی افکنی
که خون آید خون باز دارد باب هر طفل که خاک
بخورد بنویسند بگردن طفل اندازند دیگر خاک
وَيَقْذِفُونَ بِالْغَيْبِ مِن مَّكَانٍ بَعِيدٍ
وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ
بِأَشْيَاعِهِم مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ
مُّرِيبٍ

اذا السماء	انشقت	واذنت	لربها	وحقت
والا	رض	مدت	والقت	مافيها
وتخلت	واذنت	لربها	وحقت	
انه	من سليمان	وانه	بسم الله	الرحمن الرحيم

باب ابستن زنان بسم الله الرحمن الرحيم
اللهم بحق اسمائك الحسنى وصفاتك
العليا وبانك انت الله لا اله الا انت ان
تخرج هذا الدعاء العلت من بدن هذا
المريض اسكن باداء وباعلة ان هبا
باذن الله من شر كل مسكنك بالله ان
يشأ يسكن الريح فيظللن رواكد على
ظهره فان في ذلك لآيات لكل صبار شكور
اگر زنی

شب
اگر زنی فرزند نشود این دعا را بنویسد و بر کردنی ببندند و در آن شب
جماع کنند فرزند حاصل شود بامر خدای تعالی هذا الدعای
هو هو هو هو هو هو هو هو هو هو
یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله
یا الله یا الله یا حی یا حی یا حی یا حی یا حی یا حی
یا حی یا حی یا حی یا قیوم یا قیوم یا قیوم یا قیوم یا قیوم
یا قیوم یا قیوم یا قیوم یا قیوم یا قیوم دعای فاروق
بهر چیزی فرزند که این آیه را بخوانند اخرج یا ممنی
رضوات بحق آدم صفی الله ونوح نبی الله ومحمد المصطفی
حبیب الله کما اخرج یونس من بطن الحوت

دعای درد کمر بسم الله الرحمن الرحیم کهیعص
ذکر رحمة ربک عبده زکریا اذ نادی
ربه نداء خفیا قال رب انی وهن
العظم منی واشتعل الرأس شیبا
ولم اکن بدعائک رب شقیا وننزل
من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنین
ولا یزید الظالمین الا خسارا [illegible]

روایت است که این حرز الجهد میباید نوشت
بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله نور النور بسم الله
نور علی نور بسم الله هو مدبر
الامور بسم الله الذی خلق النور
من النور وانزل النور علی الطور فی
کتاب

فی کتاب مسطور بقدر مقدور
علی النبی محبور الحمد لله الذی هو
بالعز مذکور وعلی الفخر مشهور وعلی
السراء والضراء مشکور وصلی الله
علی محمد وآله الطیبین اجمعین

باب کشادن بخت دختران بنویسند با خود نگاه دارد
بسم الله الرحمن الرحیم اطه ۱۱۱ ۲ ۵ داد ۱۱ ۲ طه ۶ ۱۱۱
اگر خواهی کسی را ب ۲۴۲۴۳ ۳۱۱۱ ۲ ۸
بنویسند این طلسم را در رهگذار ... ن
دفن کنند که مهر او بر او زیاده شود ۲۱ ۹ ۱۱۱ ۲ ۲
اگر خواهی میان زن و شوهر ۹ ۹ ۱ ج ۲ ۱ ۲ ۱۱۱
صلح اندازی بنویسی این طلسم را در بخور تنور نهد

چنانکه تبش آتش بوی رسد همه راضع شوند

١٨٩١١١٠٠٩١٩٩٩٩٩٩٩٣٦

ها و ٢ و ط ح و ٩ ع ٩ ١١ ع

ح ح او ٩ ع ١١١ ا ر ط ق

١٤١٨٥٠١٩١٩٤م١٩٨١ م م

دو صلح صلح

صلح و د و صرى صلحا مطوح و بدل ه

العجل العجل العجل الساعت الساعت فلان

باب زنی که شوهر او را نخواهد و زن او را خواهد تعویذ

نویسند بآب اندازد و شوهر دهد نافع باشد

١١١ ١١ ٢٣٦٢ ١١ ع ط ١١ لا ١٩ ١

تمام شد ٥٥ ١١١ ط ١١٩ م ١١١ ٩ ١١١

هرگاه شخصی را کاری دشوار و مهم عظیم پیش آید بعد از نماز مغفرت کم با کسی سخن

نکرده باشد این حروف را بدست چپ بنویسد و آنچه احوال آن کس

باشد او را در خواب نماید مهب مهب مهب مهب

مهب مهب منقولست که چند ماه نو در آید در روز

اول دو رکعت نماز بگزارد در رکعت اول بعد از حمد یکی نوبت

قل هو الله احد بخواند و در رکعت دوم یکی نوبت سوره انا انزلناه

فی لیلة القدر بخواند پس تصدق بکند و سلامتی تمام ماه

از غلت چشم زخم بر تخم مرغ نوشته اگر انسان است بر میان کمر باید

و اگر حیوان است در پیشانی او زنند تخم مرغ سیاه شهرت

از نوده است جاءت فجمعت الفجمعت التی لت

کذلک العین المعین الله لبم الله و الله و علی

اسم الله العین الیقین فی کبه فی اک فی کبفه

اکبه ا کی

در بیان

فصل ششم در بیان دوزخ و اهل او بدانکه خدای تعالی
میفرماید وان جهنم لموعدهم اجمعین لها
سبعة ابواب لکل باب منهم جزء مقسوم
یعنی بدرستی که دوزخ جایگاه است وعده گاه ایشان
همه ای جمع آیند و دوزخ را هفت درست و هر دری
حال [illegible] معین باشد و برابر هر دری هزار سال راه باشد
و در راه هر ده آتش هفتاد هزار شهرست
از آتش و در هر شهری هفتاد هزار کنبد است
از آتش و در هر کنبد هفتاد هزار کوه است
از آتش

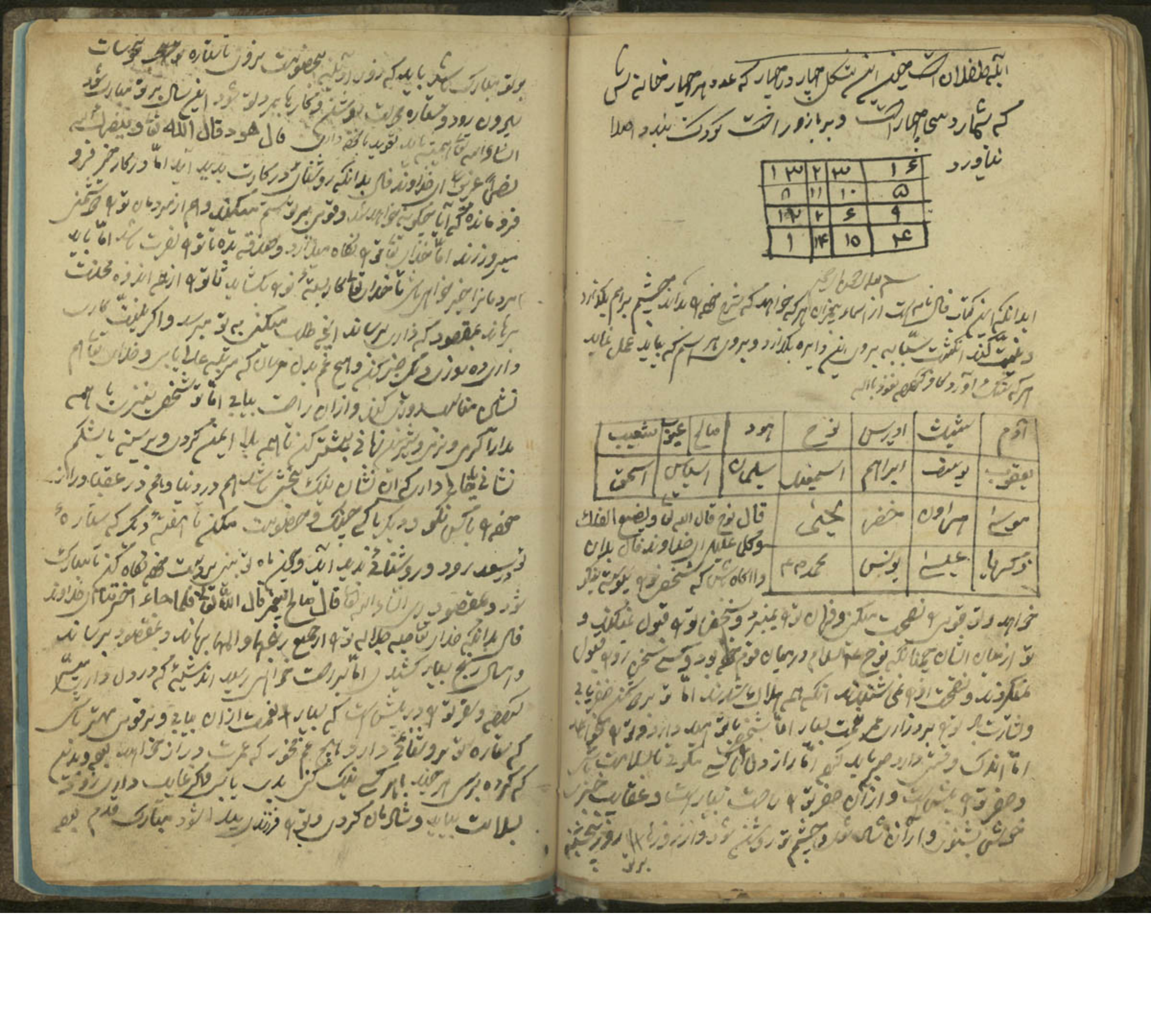
از آتش و در هر کوهی هفتاد هزار دره است
از آتش و در هر دره هفتاد هزار [illegible] است از زبر
و بر دوزخ هفتاد هزار فرشته گماشته اند کافران را [illegible]
[illegible] و در [illegible] ای موسی [illegible] آورده است که خدای تعالی
گفت ای موسی [illegible] هفت طبقه آفریدم و در هر طبقه
هفتاد وادیست و در هر وادی هفتاد هزار شهرست
و در هر شهری هفتاد هزار خانه است و در هر
خانه هفتاد هزار تابوت است و در هر تابوت
هفت [illegible] و در تابوت هفتاد

انها اگر کوه ها در عالم است و هر مار به بلندی کوه طور باشد
یا همه درختان همه نشر کنان دعا قلمان دریا کار ایشان
دریا خواران دختر خوران و سخن خوران جمع
کوشیم و درای ثنا در آریم و بیان تن کنیم
ما ایشان و کردهای ایشان را استقصا تمام نتوانیم نگویند ایشان را
نتوانند که کنند نعمت و نعمتهای ایشان بر حق بوده اند بار دیگر
خدای تعالی خطاب کرد که ای موسی هیچ ماهی که نعت
ذخ را بگو بگویم و یسیر کف زیر کف ای موسی
وزیرا هفت طبقه آفریدم الگر حنینجه

هفت طبقه زمین آسمان را در طبقه ارخ
انداز چنان بود که انگشتری در دریای
محیط افتد بار دیگر خطاب آمد که ای
ای موسی اگر بغیر ما بجم که یک آدم از ارخ
در آیند و در مشرق باز دارند تمام اهل
مغرب از کری بمیرد و اینجا الا زهالد نکی
بکی بیش نیز کم بیان کردیم در روایت
صحیح آمده است رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که در شب
معراج خدای تعالی ارخ را بمن نمود

وجمع فرشتگان را دیدم که ایشان از زبانه
دوزخ دکوبند وسخت وعجب دیدم وهر یک
گرزها از آتش در دست بود واهل دوزخ را عذاب
سخت میکردند قومی را لبها بریده وقومی را
پشت وپهلو داغ میکردند وزنان را
به پستانها ومویها آویخته وبعضی را زبانها از قفا
بیرون کشیده وبعضی را غلها در گردن نهاده
ودر روایت دیگر آمده که پیغمبر صلعم فرموده که روزی
از برادرم جبرئیل پرسیدم از دوزخ در حالتی که

بالجمله بدان خدای تعالی که بر ابر این خلق
فرستاده است اگر یک ذره از آتش دوزخ بدنیا
افتد زمین وهرچه در روی است بسوزد واگر
نان آبی که برای اهل دوزخ آفریده است اگر
یکقطره بر زمین افتد جمله طعامها وآبها وشرابها
این زمین تلخ شود واگر از درختان یکی را
درمیان زمین وآسمان بیاویزند اهل
زمین از عفونت گند او همه بمیرند



ابتهطفلان است عین این شکل چهار در چهار که عدد هر چهار خانه سی
که شمارد سی و چهار است و بر بازو راست کودک بندد و اصلا
ننالد

۱۳	۲	۳	۱۶
۸	۱۱	۱۰	۵
۱۲	۲	۶	۹
۱	۱۴	۱۵	۴

بسم الله الرحمن الرحیم

ابتدا آنکه این کتاب فال نامه است از اسماء پیغمبران هر که خواهد که شروع کند باید که چشم بر هم بگذارد
و نیت کند انگشت سبابه بر روی این دایره بگذارد و بر روی هر اسم که بیاید عمل نماید
هر که تقدیم آورد کار او نیکو شود بالله

شعیب	عیوب	صالح	هود	نوح	ادریس	شیث	آدم
اسحق	الیاس	سلیمان	اسمعیل	ابراهیم	یوسف	یعقوب	
				یحیی	خضر	هارون	موسی
				محمد ص	یونس	عیسی	ذکریا

قال نوح قال الله تعالی و اصنع الفلک
و کلی علیه ای خداوند فال بدان
و آگاه باش که شخص نوح پیغمبر [illegible]

خواهد رسید [illegible] نصیحت میکنی و فرمان تو پیغمبر و شخص تو قبول نمیکنند و
تو از ایشان [illegible] چنانکه نوح علیه السلام در میان قوم خود بود و کسی سخن او قبول
نمیکردند و نصیحت او نمی شنیدند آنکه همه هلاک شدند اما تو [illegible] باید
و بشارت باد ترا [illegible] نصیحت بسیار اما شخص با تو [illegible]
اما اندک [illegible] صبر باید کرد [illegible] ملامت
[illegible] و از آن حق تو [illegible] راحت بسیار است و عاقبت خیر
خوشی بشنود و [illegible] و چشم تو روشن شود و از روز [illegible] روز پنجشنبه
بیرون

[illegible] تا ستاره [illegible] نحوسات
بوقت مبارک باشد باید که [illegible] بخصوصیت [illegible]
بیرون رود و ستاره [illegible] روشن و کارها بمراد تو شود این سال بر تو مبارک شود
ان شاء الله تعالی [illegible] فال هود قال الله تعالی [illegible]
[illegible] ای خداوند فال بدانکه روشنان در کارت پدید آید اما در کار [illegible]
[illegible] و هر تو [illegible] بسیار میکنند و از مردمان تو [illegible]
[illegible] اما [illegible] تو [illegible] تو [illegible] اما باید
[illegible] تا خداوند تعالی کار [illegible] تا تو [illegible]
[illegible] مقصود که داری بر آید [illegible] میکنی به تو میرسد و اگر نیت کار
داری [illegible] و هیچ غم بدل [illegible] و خلاف تمام
[illegible] و از آن راحت بیاید اما تو شخص [illegible] با هم
[illegible] بسیار کن [illegible] ایمن گردی [illegible]
[illegible] داری که آن نشان [illegible] هم در دنیا و هم در عقبا [illegible]
[illegible] مکن تا هفته دیگر که ستاره
[illegible] رود و روشنائی پدید آید [illegible] نگاه کن تا مبارک
شود و مقصود [illegible] قال صالح پیغمبر قال الله تعالی [illegible] ای خداوند
فال بدانکه [illegible] رنجها [illegible] مقصود بر آید
[illegible] بسیار کشید [illegible] اما به راحت خواهی رسید [illegible] که در دل داری
[illegible] که بسیار [illegible] از آن بیاید و [illegible]
که ستاره تو [illegible] غم مخور که عمرت دراز خواهد [illegible]
[illegible] هر کسی [illegible] بد [illegible] عجایب داری [illegible]
[illegible] و شادمان گردی [illegible] فرزند [illegible] مبارک قدم [illegible]

وارزن رحمت بسیار بینی و تو را حاجت ایست انشاء الله تعالی ان همه بر فردی ... رسد و تو با همه کس [illegible]
که تو را اندک ... تو در ... نیکو ... که لشکر خدای تعالی تو را یاری کند که هر روز بروز تو
کن ده ... ساله ... از ... حسد نخواهد برد و ... باید ... ماه تو ...
شود راحتی بتو برسد و مقصود ... و ... بشود انشاء الله تعالی قال ای ابراهیم قلنا یا نار
کونی بردا و سلاما علی ابراهیم ای خداوند فال ... که کرده ... نیکو ...
و طالع تو بسیار قوت گرفت و از غم و ... بدانکه ... بر تو حسد ... خدای تعالی
بفضل ... تو نگاه ... باید که طاعت و عبادت کوشی و اگر ...
و دولت داری ... بسیار ... خدای تعالی تو را فرزند ...
کند ... عاقل و ... ابن ... خدای تعالی در روز ...
... چشم ... تو رسیده ... اما ... نگاه دارد و ... المعین
تو را ... که ... دارند ... بد خواه تو اند ... کار
تو تباه شود و در کار تو ... اما خدای تعالی ... ایشان را مقهور
باشند و تو ... و مقصود بر آید و ... دل ... دد
... دارد و باید ... باشی و خاطر ... دارد ... باید ... و ...
... بر تو مبارک ... اما روز ... در میان ... سرور ... سلامت
باشی و از غایت اگر ... رسد انشاء الله تعالی ... قال اسمعیل
و ... عظیم ای خداوند فال تو ... بر ... عالم
تو ... ایشان ... کس دولت دارد باید که ... کو ...
عهد ... گناه که کرده عذر آن بخواهی و طاعت ... خشنودی طلب
کنی در ... رنجی رسیده بود اکنون از آن رنج بری اما ...
... در علامت نیک ... اما تو ...
... و خدای تعالی تو ... ازبرکت دعای آن ... که ...
کار

اگر ... نظر ... باید ... اسماء ... و ... صحت باید
جائت فجمعه العلماء الصحیحه کذلک عین المعین
فی کیفیه انی کو ... اب ... ارحمن ...
... و ... اسکن ادم ... ادم و حوا
بحرمت محمد المصطفی ... باسمه واحد باب
دعا ... این دعا ... بسم الله الرحمن الرحیم
یعلم من فی السموات والارض طوعا وکرها والیه ترجعون
برحمتک یا ارحم الراحمین

دعای درد سر مجرب است بسم الله الرحمن الرحیم

لقوله و سلم حتى يبلغ الهدى محله فمن كان منكم

مريضا او به اذى من راسه ففدية من صيام او

صدقة او نسك لو انزلنا هذا القرآن على جبل لرأيته خا

شعا متصدعا من خشية الله ولا حول ولا قوة

الا بالله العلي العظيم الم المص المر المر كهيعص

طه طسم يس ص حم حمعسق ق ن وننزل

من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمومنين ولا يزيد

الظالمين الا خسارا بسم الله الرحمن الرحيم اح كـ كـ

ا اح احححححح اح باب

... درد کند با کم شیر باشد بنویسد در گردن ببندد

... ططه هه ... بحق فلان ابن فلان باب

... بنویسد در آن درد میکند به بندد مجرب است

بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الشافی بسم الله الکافی

بسم الله الوافی بسم الله المعافی بسم الله الذی لا

لا يضر مع اسمه شيء في الارض ولا في السماء وهو
السميع العليم فخرج البصر هل ترى ثم ارجع البصر
كرتين ينقلب عليك البصر خاسئا وهو حسير
بحق فيض صفات سيوب هليوم ووم ۱۱۱۰ ۱۱۱ ع
۱۱۱ سه مم ‖ ده

از جهت طپش دل اهم تاب بند اخته بخورد و هم نگاه دارد بسیار مجرب است
لهو لهو لهو لهو لهو اسکن اسکن اسکن ۱۱۱ ع ۱۱۱ ع
کلها اسکن لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم
هر کسی که از ... ضرر رسیده باشد چشم یا دهن ورکج شده باشد این دعا
نوشته بر ... او بجبانند البته در ساعت چاق شود بحق جبرائیل و بحق
میکائیل و بحق اسرافیل و بحق عزرائیل وصل الله علی سیدنا
محمد وآله اجمعین برحمتک یا ارحم الراحمین یا ولی
الولایا النصراء والبلا اصرف عنه التخطر والطاعون
من الطفل ... الطاعون والذلالت والوبا
بحق

